

## خیزش در سودان



### مصاحبه با رفقای سودانی

نشریه‌ی ماتریالیسم تاریخی

ترجمه:

امین حصوری

فروردین ۱۴۰۱

## خیزش در سودان: مصاحبه با رفقای سودانی<sup>۱</sup>

نشریه‌ی ماتریالیسم تاریخی

۲۷ مه ۲۰۱۹ (خرداد ۱۳۹۸)

ترجمه: امین حسوری | نسخه‌ی ورد

درآمدی بر متن هفتم: گفتگوی حاضر در میانه‌ی ماه مه ۲۰۱۹ انجام گرفته است. پس از سقوط عمر البشیر، روند انقلاب سودان با چالش‌های جدی‌تری مواجه شد که با مسیر تعمیق آن پیوند داشت. از یک‌سو دستگاه نظامی-امنیتی سابق، تحت عنوان «شورای نظامی گذار»، می‌کوشد کنترل سیاسی را به‌دست بگیرد و دولتی بورکرات و تحت سلطه‌ی خود را به‌مثابه‌ی ثمره‌ی نهایی انقلاب بر معترضان تحمیل کند. از سوی دیگر، معترضان هنوز خیابان‌ها را ترک نکرده‌اند و اشکال جدیدی از مقاومت انقلابی، از جمله بست‌نشینی/تحصن عمومی در مقابل پایگاه‌های نمادین حکومت را خلق کرده‌اند. چون آن‌ها بر مبنای تجارب خیزش‌های بهار عربی به‌خوبی واقف‌اند که دگرگونی سیاسی واقعی بدون کناره‌گیری کامل نظامیان از قدرت و خلع‌ید از نخبگان قدیم شدنی نیست. ارتش اما با پشتیبانی قوای امپریالیستی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، نیروهای شبه‌نظامی سازمان‌یافته (و ظاهراً خودسر) را به‌عنوان اهرم فشار و ارباب علیه معترضان به‌کار می‌گیرد و با کارشکنی و تعلق آشکار در جریان مذاکرات انتقال قدرت، می‌کوشد جنبش انقلابی را دچار فرسایش و چندپارگی سازد. در این میان، نمایندگان معترضان (ائتلاف «نیروهای منشور آزادی و تغییر») لزوماً دغدغه‌های توده‌های تحت‌ستم را پوشش نمی‌دهند. مماشات کلی آن‌ها با ارتش نه‌فقط ناشی از اختلافات درونی و ضعف‌های سیاسی آنهاست، بلکه توأمان بازتابی‌ست از تعلقات و نگرش‌های طبقاتی آنان. در اینجا است که خیزش انقلابی سودان در آستانه‌ی تحولی جدید قرار می‌گیرد: عبور از نخبگان سیاسی احزاب و تشکل‌های اپوزیسیون، حتی «انجمن متخصصان سودانی» که تفاوت‌های بارزی با سایرین دارد و به‌دلیل نقش موثرش در بسیج سیاسی و سازماندهی خیزش انقلابی، تا این مرحله از اعتماد عمومی بالایی برخوردار بوده است. (این فراروی - همان‌طور که در متن ششم<sup>۲</sup> روایت شد - چند ماه بعد در گسترش الگوی سازماندهی بر اساس «کمیته‌های مقاومت محلات» نمود یافت). شرکت‌کنندگان در این مصاحبه با ژرف‌بینی سوبه‌های مختلفی از خاستگاه‌ها و دینامیسم انقلاب سودان را ترسیم می‌کنند و ضمن برشمردن پتانسیل‌های انکشاف چشم‌انداز انقلابی، خطرات پیش‌رو را به بحث می‌گذارند. رفقای سودانی در این گفتگو - از جمله - از نقش ستم‌دیدگان «حاشیه»ها و تحول رابطه‌ی مرکز و پیرامون، نقش مناسبات طبقاتی و اتحادیه‌های کارگری، نقش ساختارهای قدرت کهنه، نقش سنت‌های سیاسی گذشته، نقش دوگانه‌ی دیاسپورای سودانی، نقش باورها و ساختارهای نولیبرالی، نقش سرمایه‌های منطقه‌ای و جهانی و قوای امپریالیستی، نقش آموزش سیاسی و سازوکارهای مقاومت از پایین در روند تحولات خیزش انقلابی سخن می‌گویند. در جریان این گفتگو به‌روشنی نشان داده می‌شود که «انقلاب یک فرآیند است، نه یک رویداد» (به‌تعبیر یکی از رفقای سودانی). و این همان آموزه‌ی‌ست که خیزش «ژن، ژیان، نژادی»، در موقعیت کنونی‌اش بیش از همیشه به درونی‌سازی و گسترش آن نیاز دارد. / فروردین ۱۴۰۲

1 *Uprising in Sudan: Interview with Sudanese Comrades*, Historical Materialism 1, 27th May, 2019

۲ کمیته‌های مقاومت محلات در سودان - از تداوم مقاومت مردمی تا تدوین منشور سیاسی انقلاب، کارگاه دیالکتیک، اسفند ۱۳۹۸.

## مقدمه‌ی ماتریالیسم تاریخی:

در حالی که قیام سودان وارد بحرانی‌ترین دوره خود می‌شود و مذاکرات بین «شورای نظامی گذار» و ائتلاف «نیروهای منشور آزادی و تغییر» در حال فروپاشی است و «ائتلاف منشور» در آستانه‌ی صدور فراخوان برای اعتصاب سراسری هستند، الیا الخازن با سه رفیق سودانی مصاحبه می‌کند تا به درک بهتر موقعیت قیام سودان و چشم‌انداز آتی آن کمک کند. الیا الخازن (Elia El Khazen) یکی از اعضای فعال سازمان سوسیالیستی انقلابی مستقر در لبنان («فروم سوسیالیستی») و یکی از اعضای تحریریه‌ی نشریه‌ی المنشور (Al-Manshour) است. نوشته‌های او در نشریه‌ی این سازمان، مجله‌ی ژاکوبین و «فصل‌نامه‌ی نجات»<sup>۳</sup> منتشر شده‌اند. محمد النعیم (Mohammed Elnaiem) از اعضای ارشد سازمان «۴۰۰+» - یک سازمان آزادی‌بخش سیاه‌پوستان در ایالات متحده - است. او همچنین در مقطع دکترا در دانشگاه کمبریج درباره‌ی رابطه‌ی بین سرمایه‌داری، برده‌داری و پدرسالاری تحقیق می‌کند. سارا عباس دانشجوی دکترای علوم سیاسی و فمینیستی ستو درباره‌ی جنبش‌های اجتماعی در سودان تحقیق می‌کند. او تاکنون مقالاتی در «شهریه‌ی گذار»<sup>۴</sup>، OpenDemocracy و Nation منتشر کرده است. راگا ماکاوی (a Makawi) یک رفیق سودانی مقیم لندن است که با انتشارات Zed Books همکاری می‌کند.

\* \* \*

## الیا الخازن: آیا می‌توانید درباره‌ی عوامل اجتماعی-اقتصادی و سیاسی محرک این اعتراضات و نیز جرقه‌ی شروع اعتراضات و دلایل شعله‌ورشدن آن توضیحات مختصری بدهید؟

**محمد النعیم:** تظاهرات در ۱۹ دسامبر در شهر حاشیه‌ای اتباره (Atbara) آغاز شد و دانش‌آموزان مدارس (مقاطع راهنمایی و دبیرستان) هدایت این شورش اولیه را به‌دست داشتند. داستانی که اغلب روایت می‌شود این است که فقط یک کودک خشمگین که قادر نبود برای خودش یک ساندویچ فلافل - غذای اصلی دانش‌آموزان پس از اتمام مدرسه - بخرد، برای جرقه‌ی انقلاب کافی بود. وقتی سایر دانش‌آموزانی که در نارضایتی او شریک بودند به او پیوستند و به سمت مقر «حزب کنگره‌ی ملی»<sup>۵</sup> راهپیمایی کردند، سرنوشت عمر البشیر، دیکتاتور سی ساله، رقم خورد. البته این داستان قابل تایید نیست، اما ساختمان سوخته‌ی مقر «حزب کنگره‌ی ملی» گواهی بر خشم ناشی از گرسنگی است. ظاهراً نیروهای پلیس مورد ضرب‌وشتم قرار گرفتند و هنگامی که «نیروهای پشتیبانی سریع»<sup>۶</sup> به شهر اعزام شدند، در نهایت توسط سربازان رده‌پایین (از جمله یک کلنل) بیرون رانده شدند. اینکه داستان آن کودک واقعی است یا نه، مهم نیست؛ زیرا صرفاً تمثیلی آموزنده است. مردم به‌خاطر قیمت نان قیام کردند؛ این محرک اولیه‌ی خیزش بود. چندی پیش‌تر، دولت سودان که با بحران ارزی مواجه بود، به‌توصیه‌ی صندوق بین‌المللی پول یارانه‌ی نان را قطع کرده بود. دستگاه‌های خودپرداز خالی بودند و مناطق پیرامونی کشور با خطر قحطی مواجه بودند. سودان کشوری است که در برخی سال‌ها ۸۸ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش صرف تأمین و تجهیز دستگاه‌های اطلاعاتی و

3 Salvage Quarterly

4 Transition magazine

5 National Congress Party

6 Rapid Support Forces (RSF)

در ادامه‌ی این نوشتار تحت عنوان «نیروهای پشتیبانی» از آن یاد می‌شود. /م.

امنیتی می‌شد. پس از جدایی جنوب [بعدها: سودان جنوبی]، که دولت نیز در آن مقصر بود، وضعیت اقتصادی سودان هرچه بیشتر تنزل یافت. تظاهراتی که از اکتبر آغاز شد به سرعت به ده‌ها شهر از جمله پایتخت [خارطوم] کشیده شد. اما همان‌طور که کتاب مقدس به ما می‌گوید: انسان تنها با نان زندگی نمی‌کند. طی ۳۰ سالی که عمر البشیر دیکتاتور یکه‌تاز بود، روزی نگذشته بود که مقاومتی در خیابان‌ها وجود نداشته باشد. بدون وجود فرهنگ سیاسی غنی و زیرزمینی‌ای که تحت چنین شرایطی پرورش یافت، این جرقه‌ی اولیه نمی‌توانست بازیابی شود و شعله‌ور گردد. نمود تحقق این فرهنگ سیاسی این بود که «انجمن متخصصان سودانی<sup>۷</sup>» - شبکه‌ای از اتحادیه‌های ممنوعه و زیرزمینی - سکان هدایت اعتراض‌ها را به دست گرفت؛ و این آغازی بود بر پایان رژیم البشیر.

**سارا عباس:** من اکنون معتقدم که شهر دمازین (Damazin) خاستگاه اولیه‌ی اعتراضات بوده؛ و نه در ۱۹ دسامبر، بلکه در ۱۳ دسامبر. دمازین مرکز ایالت «نیل آبی» است؛ منطقه‌ای که از پیامدهای جنگ و فقر رنج می‌برد. ولی ما اطلاعات کمی در مورد شرایط اعتراضات در آنجا داریم. سپس در ۱۹ دسامبر اعتراضات در شهر اکتبر آغاز شد و .... یکی از مشکلاتی که ما در سودان داریم این است که بسیاری از ما که اخبار خود را عمدتاً از پایتخت دریافت می‌کنیم، اغلب از جزئیات کنش‌های مقاومت در مناطق دور از مرکز بی‌خبر هستیم. این امر به نوعی موجب شده که شیوه‌ی مسلط اداره‌ی کشور با محوریت خارطوم، در درون خود جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی هم بازتولید گردد. ما باید این رویه را در جنبش‌های خودمان به چالش بکشیم، نه اینکه آن را بازتولید کنیم.

**محمد النعیم:** خیلی ممنونم از این نکته‌ی اصلاحی سارا. من از این موضوع بی‌خبر بودم.

**راگا ماکاو:** تاریخ مقاومت در سودان تاریخی انباشتی‌ست. این مرا به‌طور کلی نسبت به این ایده بدبین می‌کند که بتوان تصویر رویدادهای در حال آشکار شدن (کوچک اما مرتبط) را به‌طور گسسته در یک شهر، یک روز، یا یک کنش ردیابی کرد؛ هر قدر هم که این مقاومت‌های موردی و محلی رادیکال یا درخشان باشند. با این حال، هر انقلابی به یک روایت و یک چارچوب مفهومی نیاز دارد، تا امکان استقرار و گسترش آن به‌سان ابزاری ایدئولوژیک فراهم گردد؛ یعنی همان رتوریک روایت‌گرانه برای جلب هرچه بیشتر توده‌های مردم و تقویت مقاومت. از این منظر، کجا می‌توانست بهتر از اکتبر باشد که زمانی مرکز ناسیونالیسم انقلابی پسااستعماری سودان بود. من با سارا در مورد خطرات بازتولید روایت‌های ملی باستان‌گرا از سودان موافقم. چنین روایت‌هایی، که اخیراً به‌شدت تغییر یافته‌اند، به موازات تلاش‌ها برای ترسیم تحولات انقلابی در یک محور زمانی، یک مطالبه‌ی واحد را برجسته می‌سازند و بسیاری از متغیرهای درهم‌تنیده و [استم‌های] متقاطع را نادیده می‌گیرند.

واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی و اقتصادی که دستور کار «انقلاب» را به‌پیش می‌برند، بسیار درهم‌تنیده‌تر و پیچیده‌ترند از خواسته‌ای نظیر برکناری البشیر، که زمانی مطالبه‌ی اصلی و همگانی بود. با اعلام سه هدف اصلی و مطالبه‌های بعدی ائتلاف «نیروهای منشور آزادی و تغییر<sup>۸</sup>»، و با توجه به چشم‌انداز نامعلوم و

7 Sudanese Professionals' Association (SPA)

در ادامه‌ی این نوشتار تحت عنوان «انجمن متخصصان» از آن یاد می‌شود. /م.

8 Forces for the Declaration of Freedom and Change (FDFC)

در ادامه‌ی این نوشتار، تحت عنوان «ائتلاف منشور» از آن یاد می‌شود. /م.

بی‌نتیجه‌ی مذاکرات با نظامیان و به‌ویژه نادیده‌ماندن موضوعات حیاتی برای اکثریت فرودستان ادر این مذاکرات، اکنون می‌توان سیمای عینی وضعیت را بهتر ترسیم کرد. و در همین راستا نباید تعجب کرد که بین اردوگاه چپ لیبرال‌دموکرات و همتای راست‌گرای اسلام‌گرای آن شباهت‌های طبقاتی و ایدئولوژیک قابل توجهی وجود دارد.

**الیا: اعتراض‌ها از کجا آغاز شدند و در کجا به هم پیوند خوردند و هم‌افزا شدند؟ آیا آنها در ابتدا در مناطق روستایی و دور از مرکز در اطراف ایالت دارفور شکل گرفتند، یا در مناطقی مرکزی‌تر، نظیر اطراف خارطوم؟ چه مطالبات، شعارها و داعیه‌هایی مقبولیت و بسامد بالاتری داشتند؟**

**محمد:** با اینکه انقلاب از یک بافت شهری آغاز شد - در شهر اتباره، که زمانی پایگاه کمونیست‌ها و اتحادیه‌های کارگری بود - دقیق‌تر آن است که بگوییم این اعتراضات نخست از مناطق پیرامونی آغاز شد و سپس به پایتخت رسید. اعتراضات همچنین مناطق روستایی را تحت تأثیر قرار داد، خصوصاً در خُرده-شهرهایی که جمعیت آن‌ها در فضای وسیعی پراکنده نبود. اما حتی در مناطق حاشیه‌ای، اعتراضات عمدتاً در شهرها متمرکز بود؛ به‌جز اشکالی از مقاومت مسلحانه که توسط گروه‌هایی مثل «جنبش آزادی سودان»<sup>9</sup> و «جنبش رهایی خلق سودان»<sup>10</sup> و غیره سازماندهی شده بودند، که تمایل داشتند در سنگرهای روستایی استقرار یابند. این نقشه‌ی پراکندگی اعتراضات، خصلتی بی‌سابقه به خیزش اخیر داده است. آخرین موج اعتراضات در سال ۱۳-۲۰۱۲ عمدتاً در پایتخت متمرکز بود، اما خیزش حاضر بر شکاف شهر و روستا غلبه کرده است.

در سودان، جنبش‌های مقاومت شهری معمولاً توسط متخصصان و روشنفکران طبقه‌ی متوسط رهبری می‌شوند - اگرچه می‌توان گفت که خود این افراد معمولاً در موقعیتی نزدیک به فقر زندگی می‌کنند و/یا اغلب بیکار هستند. اعضای این طبقه‌ی متوسط یا به‌رغم تحصیل دانشگاهی فاقد شغل و بیکار هستند، یا زمانی را به‌یاد می‌آورند که زندگی‌شان چنین محروم و پرمخاطره نبود. به‌بیان ساده‌تر، آن‌ها تنها به‌لحاظ فرهنگی طبقه‌ی متوسطی محسوب می‌شوند، نه به‌لحاظ اقتصادی. «انجمن متخصصان» در واقع، پیش از ایفای نقش در سازماندهی این اعتراضات، با یک مطالعه‌ی گسترده در مورد حداقل دستمزد در معرض دید عموم قرار گرفت. در این مطالعه‌ی میدانی نشان داده شد که حداقل دستمزد نیروی کار ماهر/متخصص در سودان (نظیر معلمان، وکلا، پزشکان و غیره) در بسیاری موارد زیر خط فقر است، یعنی میانگین درآمد آنان کمتر از ۵۰ دلار در ماه است. با این حال، و به‌رغم این یادآوری، نمی‌خواهم این اشتباه را مرتکب شوم که این خیزش را یک خیزش طبقه‌متوسطی، که برای منافع طبقه‌ی متوسط پیکار می‌کند، بنامم. بر اساس مشاهدات مستقیم من از اعتراضات خیابانی، کسانی که بیشترین خطر را به‌جان می‌خرند، آن‌هایی که به‌سمت مکان‌های پرتاب گاز اشک‌آور می‌روند و شعار می‌دهند: «من به سوخت نیاز دارم، گاز اشک‌آور را بیاور!»<sup>11</sup>. این‌ها معمولاً شامل افراد بی‌خانمان و به‌اصطلاح «نامتجانس» (misfits)، کارگران، هنرمندان گرسنه، هیپی‌مسلك‌هایی با گیسوان بافته، و جوانان ضدفرهنگی<sup>12</sup> هستند. این، وضعیت بافت شهری است.

9 Sudan Liberation Movement/Army (SLA)

10 Sudan People's Liberation Movement (SPLM)

11 I need my fix, bring on the tear gas!

12 the counter-cultural youth

ولی وقتی صحبت از جنبش‌های مقاومت روستایی در میان باشد، اوضاع کمی مغشوش می‌شود. دلیل اول البته مربوط به هستی مادی آنهاست: سودان از زمان استقلال تاکنون در معرض افزایش شکاف - به‌ویژه شکاف اقتصادی - بین مناطق روستایی و نواحی شهری مرکزی بوده است؛ شکافی که گرایش به مبارزات مسلحانه را برانگیخته است. برای کسانی که در شهرها هستند، مبارزات مردم روستایی ناموس و شاید حتی انتزاعی به‌نظر می‌رسد. دلایل زیادی برای این امر وجود دارد، که توسعه‌ی نابرابر یکی از آنهاست. ولی در کنار آن‌ها باید عامل نژادپرستی را هم در نظر گرفت که مروج این نگرش است که برخی از زندگی‌ها مهم‌تر از بقیه‌ی زندگی‌ها هستند. چنین نگرشی در خارطوم، به‌همان اندازه که انکار می‌شود، رواج هم دارد. در حالی که در زرادخانه‌ی فعالان شهری فضایی برای استفاده از ابزارهای متنوع مقاومت وجود ندارد، اکثر فعالان مناطق «حاشیه‌ای»، به‌ویژه در شهرهای کوچک و پیرامونی، چاره‌ای جز به‌دست گرفتن سلاح پیش روی خود نمی‌بینند. این تنها راهی است که صدای آنها شنیده می‌شود. این همان چیزی است که در کوهستان نوبا (Nuba) و نیز در دارفور اتفاق افتاد. بنابراین، نحوه‌ی نگرش به خود خط‌سیر زمانی این انقلاب، بسته به اینکه از یکی از اعضای سازمان مسلح «جنبش‌های خلق سودان» بپرسیم یا از یک متخصص شهری در خارطوم، متفاوت است.

آنچه در عمل باعث شد این خیزش انقلابی رخ بدهد، آن بود که این دو بازوی مقاومت توانستند با یکدیگر هماهنگ شوند. یعنی خیزش طبقه‌ی متوسط محروم و فقیر، با خیزش طبقه‌ی کارگر و افراد «نامتجانسی» شهری پیوند یافت و متحد گردید. چون این اتحاد فشار نامتعارفی را بر «سازمان امنیت و اطلاعات ملی» (NISS) در شهرهای مرکزی کشور وارد کرد. در همان حال، جنبش‌های روستایی در مناطق «حاشیه‌ای» سلاح‌های خود را به‌زمین گذاشتند و در شهرهای کوچک همان مناطق تحت رهبری دانشجویان دست به راهپیمایی زدند. چرا که دانشجویان - برای مثال - مدت‌های مدیدی حامل این گفتار بودند که راه‌حلی بدون خشونت برای مسئله‌ی دارفور وجود دارد. همراهی جنبش‌های مسلحانه با رویکرد پرهیز از خشونت، حفظ تکانه‌ی جنبش‌های مرکزی را ممکن ساخت و لذا تقریباً در همان زمانی که دولت در مسیر فروپاشی قرار گرفت، روند اتحاد اپوزیسیون هم آغاز شد. دولت نتوانست معترضان را تروریست خطاب کند و در نتیجه نتوانست طبقه‌ی متوسط را مرعوب سازد. ضمن اینکه این‌بار دولت قادر نشد با حربه‌ی معمول نژادپرستی در میان جمعیت انبوه معترضان شکاف و تفرقه ایجاد کند.

یکی از لحظات کلیدی این خیزش زمانی بود که دولت با استفاده از تاکتیک‌های قدیمی، برخی از دانشجویان دارفوری را تحت شکنجه به تلویزیون آورد تا از زبان آن‌ها ادعا کند که دولت اسرائیل با حمایت مالی از جنبش‌های مسلحانه در صدد است که از طریق این انقلاب کشور سودان را تجزیه کند. بلافاصله بعد از این نمایش دولتی، معترضان در خارطوم شعار دادند: «شما نژادپرست و فریب‌کار هستید؛ ولی ما همه دارفوری هستیم»<sup>۱۳</sup>

سارا: عام‌ترین و محبوب‌ترین مطالبه در نخستین ماه‌های اعتراضات خیابانی، در شعار «تسقط، بس!» (فقط سقوط کن!) نمود می‌یافت. همین مطالبه‌ی محوری [کف مطالبات] بود که همه‌ی مولفه‌های مختلف خیزش انقلابی (از جمله ناراضیان خارج کشور) را متحد می‌کرد و حتی مورد قبول اکثریت کسانی بود که به‌رغم عدم

حضور اعتراضی در خیابان‌ها، از قیام حمایت می‌کردند. در آن زمان، من در عین باور به قدرتمندبودن این شعار، آن را مبهم می‌دانستم؛ اینکه برای مثال، آیا این شعار فقط خطاب به البشیر بود؟ اما با عمیق‌تر شدن فرایند انقلاب، معلوم شد که خطاب این شعار به رژیم مسلط است، نه فقط شخص دیکتاتور. و بعدها متوجه شدم که این شعار حتی سمت‌وسوی عمیق‌تری هم گرفته؛ یعنی خطاب به تمامیت دولت نظامی‌ست، که از زمان استقلال سودان به‌جز ۱۱ سال همواره حکمرانی کرده است. دولتی که در تمام این مدت نه فقط از طریق خشونت فیزیکی، بلکه به‌واسطه‌ی برقراری خشونتی ساختاری حکم رانده است. این خشونت ساختاری به‌ویژه بر جمعیت کثیر مناطق روستایی اعمال شده است؛ کسانی که چنان در فقر و فلاکت به‌سر می‌برند، و در برخی نقاط کشور آن قدر با ناامنی زیستی و فیزیکی مواجه‌اند که دغدغه‌ی اصلی‌شان تنها زنده‌ماندن است. این نوع حکمرانی برای مدتی جواب داد، اما نتیجه‌ی معکوس هم داشته است. زیرا طی این فرآیند، اعتبار اخلاقی دولت تماماً زایل شد و دولت همچون اراده‌هایی که باید کشته شود تلقی گردید. و برای برخی از این افراد، حس از دست‌دادن حرمت و کرامت در تنازع ذلت‌بار روزمره برای بقا، در کنار بی‌اعتبار شدن کشور، راهی جز این باقی نگذاشت که بازیابی عزت خود را در مقاومت [علیه دولت] ببینند.

همان‌طور که محمد اشاره کرد شعار مهم دیگر این بود: «شما نژادپرست و خودخواه - نه فریب‌کار - هستید؛ ولی کل کشور دارفور است»<sup>۱۴</sup>. این شعار، انکار سیاست همیشگی «تفرقه بینداز و حکومت کن» از سوی رژیم «انقاذ» [رژیم نجات] بود؛ سیاستی نژادی که همواره از دامن‌زدن به سلسله‌مراتب قومی-اتنیکی در جامعه‌ی سودان بهره می‌برد. من این شعار را نقطه‌ی عطف مهمی می‌دانم؛ هرچند به‌تنهایی برای ایجاد یک انقلاب اجتماعی کافی نیست. در مورد رهبری شگفت‌انگیز زنان هم همین‌طور: کافی‌ست به ترکیب تیم مذاکره‌کننده‌ی اپوزیسیون نگاه کنید تا ببینید که اکثر اعضای آن مردان عرب شهری تحصیل‌کرده و ساکن خارطوم هستند. در اینجا با یک گروه نخبه در طیف اپوزیسیون مواجهیم، که در هر حال حلقه‌ای از نخبگان است. پس باید از طریق سازمان‌دهی و تداوم مقاومت، گشایش‌ها و چالش‌های برآمده از انقلاب را انکشاف و گسترش داد.

و یک نکته‌ی نهایی: شکاف شهری-روستایی یک جنبه‌ی مهم از مقوله‌ی طبقه در جامعه‌ی سودان است. این فقط واقعیتی متعلق به دوره‌ی پساستعماری سودان نیست، بلکه همچنین میراثی از دوره‌ی استعمار است. بریتانیایی‌ها از مناطق روستایی برای کشت و برداشت (پنبه و غیره) استفاده می‌کردند و از جمعیت این مناطق هم به‌عنوان نیروی کار بهره‌برداری می‌کردند و گاهی اوقات هم کارگران فصلی را از مناطق دورتر می‌آوردند. در مناطق شهری، به‌ویژه خارطوم، فرآیند استعمار موجب شکل‌گیری و پرورش یک طبقه‌ی تحصیل‌کرده («افندی») گردید، تا مناصب پایین خدمات دولتی را بر عهده بگیرند و پس از پایان استعمار نیز وظیفه‌ی حکمرانی را انجام دهند. طبقه‌ی افندی اگرچه از نظر اقتصادی توسط رژیم‌های متوالی ضربه خورده است، اما همچنان دارای سرمایه‌های فرهنگی و سیاسی عظیمی است.

راگا: مساله‌ی رابطه‌ی بین موقعیت‌های جغرافیایی و گستردگی تظاهرات اعتراضی، با این پرسش پیوند دارد که چه نوع سیاست طبقاتی‌ای به خیزش مردمی و لذا به مطالبات آن شکل می‌دهد. در این مورد، درک این

---

14 You are racist and arrogant, the whole country is Darfur!

سارا شعاری که محمد ذکر کرده بود را تصحیح می‌کند. /م.

نکته مهم است که یکی از میراث‌های «رژیم اسلام‌گرای نجات‌<sup>۱۵</sup>» این بود که توانست پویایی قدرت قدیمی را از طریق ایجاد یک طبقه‌ی متوسط جدید - عمدتاً برآمده از مناطق پیرامونی - تغییر دهد. از این‌رو، کاربست تحلیل طبقاتی حول شکل‌بندی‌های منسوخ‌شده‌ی شکاف میان مرکز و پیرامون می‌تواند گمراه‌کننده باشد. افزون‌بر این، چند دهه اعمال سیاست‌های حکمرانی سرکوب‌گرانه و غیرمسئولانه و به‌دور از هرگونه پاسخ‌گویی، واقعیت‌های عجیبی را برای مناطق، نواحی و شهرها ایجاد کرده است؛ خصوصاً وقتی که پای مشاغل عمومی/خدماتی (public work) - در میان باشد. برای مثال، دارفور از سال ۲۰۰۳ تاکنون تحت حکومت نظامی قرار دارد. این به‌واقع بدین معناست که در کل این منطقه، تا جزئی‌ترین جنبه از امور اداری روزانه مطابق دستورالعمل‌های بسیار امنیتی پیش می‌رود. در چنین شرایطی، مقاومت اشکال بدیلی به‌خود می‌گیرد؛ مواردی که ممکن است کاملاً در قالب اشکال مقاومت توصیه‌شده از جانب «انجمن متخصصان» ننگند، ولی تأثیرات‌شان اگر بیشتر نباشد، کمتر هم نیست.

سبک تجمعات مردمی برپاشده از سوی «انجمن متخصصان» و «ائتلاف منشور» متناسب با یک منطقه و طبقه‌ی خاص تنظیم شده است؛ حتی در نواحی مرکزی کشور، به‌نظر می‌رسد آنها صرفاً از تجارب اجدادی خود در قیام‌های دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۸۰ بهره می‌برند. اما سودان از آن زمان به بعد به‌شدت تغییر کرده است. آنچه در این تجمعات مایه‌ی دل‌سردی‌ست، نه زبان کلاسیک مورد استفاده در آنها، بلکه فقدان یک پیام انقلابی ضمنی یا صریح برای توجه به اختلافات طبقاتی‌ست. حتی در گستره‌ی محله‌های متعدد و ناهمگون خارطوم، تعهد به اهداف و پیام انقلاب از روز اول به‌راحتی قابل حصول نبود. روایت‌ها و گزارش‌های معترضان نشان می‌دهند که شمار قابل توجهی از محله‌ها، نظیر محله‌ی أمبادا (محله‌ی کارگری در حومه شهر امدورمان<sup>۱۶</sup>)، در چند ماه اول از مشارکت در اعتراضات خودداری کردند؛ که بیش از همه به‌دلیل ترس اهالی از انتقام افراطی دستگاه‌های امنیتی‌بود. ناکامی در گردآوری تمامی «شهر» حاکی از وجود شکل دیگری از شکاف فرهنگی و نژادی دردوگانه‌ی طبقاتی‌ست، که رهبری انقلاب تمایل به نادیده‌گرفتن آن دارد.

تغییرات گسترده در ساختار اقتصادی کشور، تغییرات قاطعی را در نظام طبقاتی به‌همراه داشته است. برچیده‌شدن صنعت کشاورزی و جایگزینی آن با بخش خدماتی، که با مدیریت و پیشرفت بسیار ضعیفی همراه بوده، روند مهاجرت انبوه به شهرها را تسهیل کرد و به تشدید بی‌ثباتی نیروی کار منجر شده است. از سوی دیگر، مناطق «حاشیه‌ای»، که مدت‌های مدیدی نادیده گرفته می‌شدند، در اقتصاد جنگی ادغام شدند. این مساله، پرسش‌هایی را در مورد درک‌های جدید پیرامون رابطه‌ی کار و سرمایه پیش کشید و در همین راستا این پرسش مشخص که چه کسانی و با چه مطالباتی در خیزش مشارکت می‌کنند. نگاهی دقیق‌تر به گفتگوهای جاری میان مردمانی که بدنه‌ی نیروهای انقلاب را تشکیل می‌دهند، بی‌گمان می‌تواند درک روشن‌تری از روحیات، نظرات و موقعیت معترضانی که طی پنج‌ماه گذشته خیزش را پیش برده‌اند به‌دست بدهد. مطابق با تازه‌ترین تحولات در چشم‌انداز سیاسی خیزش، فرهنگ سیاسی متفاوتی شکل گرفته که مبتنی‌ست بر سیاست‌ورزی طعنه‌آمیز، که جایگزین شعارهای متحدانه و خوشایندی شده که پیش‌تر حول یک موضع ضد البشیر شکل گرفته بودند. من معتقدم لابلای ادبیات طنزآلود و طعنه‌آمیزی که در پی

---

15 the Salvation (Islamist) regime

16 Omdurman



وقفه‌های طولانی در روند مذاکرات بین نمایندگان معترضان و «شورای نظامی گذار»<sup>۱۷</sup> گسترش می‌یابد، حقایق زیادی [درباره‌ی روحیات و نظرات مردم] وجود دارد. طنز تلخ، به هیچ‌کس از دوست و دشمن رحم نمی‌کند و لذا به‌نظر من دقیق‌ترین سنجه برای تشخیص صدای مردم است.

الیا: به‌نظر شما آیا می‌توان این قیام را با استفاده از مفهوم «خودانگیختگی انقلابی» رُزا لوکزامبورگ، یعنی اعتراضی توده‌ای که بدون کمک و هدایت یک حزب انقلابی هدایت می‌شود، توصیف کرد؟ پس، نقش سازمان‌های مترقی، چپ و انقلابی چه می‌شود، اگر توده‌ها از آنها پیش‌روتر باشند؟

محمد: توجه به این نکته مهم است که زمانی که رُزا لوکزامبورگ تاملات خود را در مورد اعتصاب توده‌ای در روسیه ارائه کرد، انقلاب بلشویکی هنوز رخ نداده بود. هنوز انشعاب در جنبش سوسیال‌دموکراسی رخ نداده بود. این دیدگاه رُزا، به‌واقع، زمانی مطرح شد که جنبش سوسیال‌دموکراسی اروپا سرانجام متقاعد شده بود که به‌عنوان یک بازیگر تاریخی می‌تواند پرولتاریا را به‌سوی رسالت آن هدایت کند. در اینجا شباهتی با احزاب مخالف دولت سودان وجود دارد. اما مهم‌تر از آن، در اینجا باید لوکزامبورگ را به‌عنوان کسی دید که بیشتر از خود جنبش سوسیال‌دموکراسی به نبض انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نزدیک بود؛ و لذا تاملات او را می‌باید به‌منزله‌ی اشکال اولیه‌ی مخالفت علیه سوسیال‌دموکراسی اروپایی تلقی کرد، چرا که سوسیال‌دموکراسی هنوز اهمیت خودسازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر را انکار می‌کرد.

از میان تاملات لوکزامبورگ دست‌کم دو نکته‌ی برجسته برای درک انقلاب سودان مفیدند. اولی ناظر بر آموزش سیاسی‌ست. لوکزامبورگ می‌گوید برای سرنگونی استبداد مطلقه در روسیه، «پرولتاریا به درجه‌ی بالایی از آموزش سیاسی، آگاهی طبقاتی و سازماندهی نیاز دارد. همه‌ی این شرایط را نمی‌توان با جزوه و اعلامیه برآورده کرد؛ بلکه این‌ها فقط با آموزش سیاسی زنده، با پیکار و مبارزه در جریان مستمر انقلاب محقق می‌شوند.» تا اینجا ما می‌بینیم که لوکزامبورگ نسبت به این ایده که خودانگیختگی با سازماندهی در تضاد است، مشکوک است. او همچنین یادآور می‌شود که اگرچه جزوه‌های آموزشی، بحث‌ها و جلسات سیاسی و غیره اهمیت دارند، اما برای موفقیت جنبش سوسیال‌دموکراتیک کافی نیستند. در اینجا است که نزد او انقلاب را به‌منزله‌ی بزرگ‌ترین سازمان‌دهنده [پرولتاریا] می‌یابیم؛ و بنابراین درخواست او از جنبش سوسیال‌دموکراسی این است که خودانگیختگی را به‌عنوان ناپختگی سیاسی در نظر نگیرد؛ بلکه برعکس، بپذیرد که توده‌ها که پیش‌روتر از حزب هستند؛ همان‌طور که شما اشاره کردید. تامل دوم لوکزامبورگ، که می‌توان آن را تقویت‌کننده‌ی نکته اول دانست، این است که «اینکه در اعتصابات توده‌ای در روسیه، عنصر خودانگیختگی چنین نقش غالبی بازی می‌کند، ناشی از آن نیست که پرولتاریای روسیه بی‌سواد است، بلکه به این دلیل است که انقلاب‌ها به کسی اجازه نمی‌دهند که نقش معلم مدرسه را بازی کند.»

این تلاش برای ایفای نقش معلم مدرسه، و این احساس خودبزرگ‌بینی که بسیاری از احزاب اپوزیسیون، از جمله «حزب اُمتِ ملی»<sup>۱۸</sup> [در سودان]، دارند، چیزی‌ست که آنها را همیشه یک قدم از توده‌های انقلابی

17 Transition Military Council (TMC)

در ادامه‌ی این نوشتار، تحت عنوان «شورای نظامی» از آن یاد می‌شود. /م

18 National Umma Party

عقب‌تر نگره می‌دارد. برای مثال، زمانی که صادق‌المهدی، رئیس حزب امت، در برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی اعلام می‌کند که او رهبر قانونی سودان است، زیرا او آخرین رهبر منتخب دموکراتیک بوده، مردم احساس می‌کنند که ناظر تقلید زنده‌ای از گذشته هستند؛ قبل از کودتای البشیر در سی سال پیش. طبعاً المهدی به همین خاطر مورد تمسخر قرار گرفت. همین امر در مورد سایر احزاب مخالف نیز صدق می‌کند. اکثر معترضان به آنها مشکوک هستند؛ چون طی سی سال گذشته، اکثر آنها پس از امتیاز دادن به نخبگان حاکم، دست به امتیازگیری زدند.

با این اوصاف، پرسش این است که پس چرا مردم به «انجمن متخصصان» اعتماد می‌کنند؟ خوب، اول این که آنها ادعای رهبری ندارند، بلکه ردای رهبری به آنها پیشنهاد می‌شود. آنها همچون کسانی دیده می‌شوند که می‌کوشند از مبارزات خیابانی بیاموزند و در مقابل معترضان خیابانی پاسخ‌گو باشند. آنها در خیابان درگیر پیکار می‌شوند. وقتی رهبران‌شان دستگیر می‌شوند، در جریان اعتراضات دستگیر می‌شوند. آنها سعی نمی‌کنند نقش معلمان مدرسه‌ی انقلاب را بازی کنند. در واقع، اکثر معترضان حتی نمی‌دانند که آنها دقیقاً چه کسانی هستند. این سازمان یک سازمان افقی‌ست که از اعضای اتحادیه‌های غیرقانونی تشکیل شده است. معلم انگلیسی شما یا پزشک معالج شما، یا همسایه‌ی شما می‌توانند عضوی از این سازمان باشد؛ ولی آنها به شما چیزی در این باره نمی‌گویند. اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که آنها عضو احزاب سیاسی نیستند. و به این معنا هم نیست که آنها در همراهی با احزاب سازماندهی نمی‌کنند. این یک راز گشوده (open secret) است که بسیاری از آنها در واقع عضو احزاب هستند (برای مثال، رئیس منتخب، محمد یوسف، یکی از اعضای «جنبش آزادی‌بخش خلق سودان»<sup>۱۹</sup>)، بود؛ جنبشی که در جنوب سودان درگیر مبارزات مسلحانه بود). وقتی دولت می‌گوید بخش عظیمی از اعضای این سازمان کمونیست هستند، به‌رغم پروپاگاندا‌ی هدفمند و اغراق‌آمیز این مدعا، چندان هم‌روغ نمی‌گوید. با این حال، اکثر آنها به احتمال زیاد از نظر سیاسی مستقل هستند.

اما وقتی کسی تصمیم می‌گیرد به‌جای حزب سیاسی‌ای که در آن عضویت دارد، خود را وقف «انجمن متخصصان» کند، بدین معناست که از دعوای کوچک درونی که اپوزیسیون را فلج می‌کند دست می‌کشد و می‌کوشد پیش از هر کس دیگری پاسخ‌گوی [نیاز] خیابان‌ها باشد. البته «انجمن متخصصان»، فراتر از مشارکت در پیکار خیابانی علیه قدرت حاکم، باید همچنین با «دنیای سیاست» نیز - که اکثر مردمان حاضر در خیابان‌ها به آن مشکوک‌اند - درگیر شود. اما مردم احساس می‌کنند که «انجمن متخصصان» تاحدی در حوزه‌ی احزاب سیاسی نفوذ دارد؛ تکانه‌ای در اوضاع آنها ایجاد می‌کند؛ گاهی از طرف آنها عمل می‌کند؛ در مقابل ارتش می‌ایستد و غیره. «انجمن متخصصان»، به‌منظور متحدسازی جریان عمومی مقاومت، نیروهای را برای برپایی «منشور آزادی و تغییر» مهیا ساخت. بنابراین، رسماً بخشی از پیکره‌ای‌ست که از بزرگ‌ترین احزاب مخالف تشکیل شده است (شامل: حزب امت، حزب کمونیست، حزب کنگره‌ی سودان، و غیره). ولی در عین حال، با این که «انجمن متخصصان» شاید مشروعیت مردمی نیافته‌ای به این احزاب عرضه می‌کند، همیشه به‌عنوان رهبری دیده می‌شود که توأمان غیرعادی و متفاوت [از سایر احزاب] است. پس، با توجه به اینکه احزاب انقلابی سودان، از جمله حزب کمونیست (یکی از قدیمی‌ترین حزب‌های منطقه)، کاملاً مورد

اعتماد توده‌ها نیستند، آیا «انجمن متخصصان» معیارهای یک حزب انقلابی را برآورده نمی‌کند؟ من فکر می‌کنم چنین است.

سارا: فکر می‌کنم اعتراضات زمانی که شروع شدند با ایده‌ی لوکزامبورگ درباره خودانگیختگی انقلابی مطابقت داشتند. ولی ما باید واقعاً به شهرهایی که عزیمت‌گاه خیزش بودند برویم و با کسانی که در اعتراضات اولیه مشارکت داشتند صحبت کنیم تا بهتر بفهمیم. «انجمن متخصصان» توانست اعتراضات را هدایت کند و آنها را با استراتژی، اتحاد و سازماندهی تلفیق کند. فکر می‌کنم انجمن به دو دلیل که محمد به آنها اشاره کرد، توسط اکثریت معترضان در جایگاه رهبری پذیرفته شده است. اول اینکه آنها یک حزب سیاسی نیستند. این مهم است؛ زیرا معترضان، به‌ویژه جوانان - که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند - به همه‌ی نخبگان و نیروهای سیاسی متعارف بی‌اعتماد هستند. اما این دلیل به‌تنهایی محبوبیت انجمن را توضیح نمی‌دهد. چون در این صورت می‌توان پرسید چرا مثلاً جریان «جیریفنا»<sup>۲۰</sup> (Girifna) یا ائتلاف بزرگ‌تری به نام «تغییر فوری» (التغییر الآن) به جایگاه رهبری خیزش دست نیافتند؟ فکر می‌کنم پاسخ تاحدی در ترکیب «انجمن متخصصان» نهفته است. زبان این انجمن بر پایه‌ی زبان سایر جنبش‌های اجتماعی (به‌ویژه جنبش جوانان و جنبش دانشجویی که در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۱ خیزش مهمی را برپا کرد) بنا شده، و لذا بر وحدت، حقوق، عدالت، مقاومت مسالمت‌آمیز، ضدیت با نژادپرستی و جنسیت‌زدگی تأکید می‌نماید. درعین حال، همچنان عنصری قدیمی هم در ادبیات سیاسی انجمن وجود دارد که متکی بر تشکیلات حرفه‌ای<sup>۲۱</sup> است. انقلاب ۱۹۶۴ و انتفاضه‌ی ۱۹۸۵ نیز تا حد زیادی توسط سازمان‌های حرفه‌ای سازماندهی شدند. برای مثال، اتحادیه‌ی اساتید دانشگاه خارطوم نقش مهمی در سازماندهی و بسیج برای انتفاضه داشت. بسیاری از کسانی که مانند پدرم در این اتحادیه فعال بودند، بعداً سیاست‌مدار نشدند، بلکه دولت را به سیاست‌مداران سپردند. در فرهنگ سودانی اعتماد به آموزش و افراد تحصیل کرده جایگاه بالایی دارد و آموزش به‌سان یکی از معدود امکانات موجود برای تحرک/ارتقای اجتماعی (social mobility) دیده می‌شود؛ چیزی که البته این رژیم متهم به تخریب آن است. و سرانجام این‌که، «انجمن متخصصان» چهره‌های مسن‌تری هم دارد. اما همان‌طور که محمد گفت، افراد بسیار جوان نیز در آن فعالیت دارند که برخی از آنها پیش‌تر در جنبش‌های «ییرفنا» یا «تغییر فوری» و کمیته‌ها و گروه‌های محلی فعال بودند. خوانش جوانان طبقه‌ی کارگر (که در سودان کمابیش به معنی کارگران زیر ۴۰ سال است) از رژیم «نقاد» (نجات)، تندتر از نسل قدیم است؛ زیرا آنها تحت سیطره‌ی این رژیم بزرگ شده‌اند و بارها و بارها با آن مقابله کرده‌اند. «انجمن متخصصان» دعین‌یکه در مواقع لازم قادر است از گفتمان قدیمی‌تر استفاده کند، به گفتمان‌های نو هم دسترسی دارد و آنها را به کار می‌گیرد. بدین ترتیب، آنها روشی مستقیم‌تر برای گفتگو با معترضان در اختیار دارند و گاهی اوقات هم از گویش و زبان خیابانی به‌گونه‌ای استفاده می‌کنند که بتوانند با جوانان و بچه‌های خیابان که لزوماً فرصتی برای مدرسه‌رفتن یا تمام‌کردن آن نداشته‌اند ارتباط برقرار کنند. این عامل هم یکی از دلایل مهم محبوبیت آنها بوده است.

۲۰ توضیح تکمیلی سارا: جیریفنا (Girifna / به معنای «خسته شدید») یک سازمان غیرمتمرکز به‌سبک جنبش اجتماعی‌ست که از حوالی انتخابات ۲۰۱۰ عمدتاً از سوی دانشجویان تاسیس شد و از آن زمان سیاست‌های رژیم را به چالش کشیده است. جیریفنا همراه با ائتلاف «تغییر فوری»، که در موارد مختلفی با آن نزدیکی و همکاری دارد، بر فعالیت در میان جوانان و دانشجویان تمرکز داشته است. با این‌که برخی از فعالان جیریفنا تعلقات حزبی داشتند، اما تصمیم گرفتند این سازمان‌دهی را خارج از وابستگی‌های حزبی و به روشی دیگر پیش ببرند.

فکر می‌کنم «انجمن متخصصان» در حال حاضر نزدیک‌ترین حزب به یک حزب انقلابی در سودان است. ولی طی یک ماه گذشته، تاحدی از هم‌گامی با توده‌ها خارج شده است. برای مثال، از زمانی که با احزاب سیاسی و جنبش‌های مسلح ائتلاف کرده (برای تشکیل «ائتلاف منشور»)، موقعیت آن ضعیف‌تر شده است؛ گرچه هنوز هم نفوذ بالایی در خیزش دارد. این اتحاد از نظر استراتژیک گامی منطقی‌ست (نه صرفاً برای متحدکردن مخالفان و مهار خرابکاران). اما همچنین بدین معناست که «انجمن متخصصان» باید با گروه‌هایی تعامل کند که بسیاری از آنها با توده‌ها سازگار نیستند؛ و به‌ویژه با جوانان. همچنین مشخص نیست که موضع «انجمن متخصصان» در صورت وقوع یک گذار سیاسی که به برگزاری انتخابات منجر شود چه خواهد بود. ولی در حال حاضر، این انجمن خود را به‌مثابه‌ی صدای توده‌ها نشان داده است و جهت‌یابی کلی خود را از آنها می‌گیرد. در عین حال، «انجمن متخصصان» در درون خود شامل جریان‌های سیاسی مختلف با وابستگی‌های متفاوت است و لذا نحوه‌ی تصمیم‌گیری آن برای مذاکره با «شورای نظامی» (تحت هدایت عبدالفتاح برهان) محل مناقشه است و لذا باید دائماً در تعامل و مذاکره با توده‌های خیابان باشد. معترضان خیابانی، در مقایسه با «ائتلاف منشور»، به تشکیلات نظامی اعتماد به‌مراتب کمتری دارند؛ همچنان‌که در خصوص درخواست مجازات برای عاملان کشتار و شکنجه و نقص‌عضو معترضان، پافشاری بیشتری دارند.

راگا: من معتقدم که این مساله پتانسیل زیادی در آشکارسازی بسیاری از تمایزات و اختلافات طبقاتی پنهان دارد. در این معنا که ایده‌ی انقلاب با هدف اصلی دستیابی به «آزادی، صلح و عدالت» برای بسیاری، و نیز برای یک فرآیند ملت‌سازی بادوام، همان‌طور که لنین می‌گوید، بیش از آن‌که به معماری توسعه‌ی کشور مربوط باشد، با تغییر مسیر طبقاتی پیوند دارد. شکی نیست که تنها دستاورد مسلمی که در چندماه گذشته توسط مردم به‌طور کامل حاصل شد، احیای آزادی‌ها بود؛ فضایی برای گفتن، کنش و رفتار آزادانه. نه فقط آزادی از دستگاه سرکوب دولت، بلکه آزادی از سلطه، و از فرهنگ محافظه‌کاری که در اصل نژادپرست، جنسیت‌زده و نخبه‌گراست. این گسست، که در فرآیند تفکر و اقدام سیاسی خودانگیخته رخ داد، عمدتاً در بدنه‌ی مردمی خیزش قابل مشاهده است و از جمله در کار سازمانی بسیاری از کمیته‌هایی که نه‌تنها درگیر مدیریت و حفاظت از مناطق تحصن‌نشین بوده‌اند، بلکه فعالیت‌های اولیه‌شان معطوف به بسیج محلات مختلف بر اساس فراخوان تجمع «انجمن متخصصان» بوده است.

این امر البته غیرمنتظره نیست. کمیته‌های محلات در سودان، تقریباً شبیه به شوراهای محله در بریتانیا، مدت‌هاست که در خط مقدم مقاومت بوده‌اند. شاید به‌همین دلیل است که اسلام‌گرایان یاد گرفته‌اند که چگونه در کمیته‌های محلات برای سوءاستفاده از آنها نفوذ کنند؛ رویکردی که به سیاست بدنام «تمکین<sup>۲۲</sup>» (توانمندسازی) از جانب دستگاه دولتی شباهت دارد، که معطوف بود به خرید نمایندگان و کارگزاران و یا جایگزینی آنها با افراد هم‌سو با ایدئولوژی رژیم. بسیاری از ما که شاهد تلاش‌های شکننده‌ی «انجمن متخصصان» در مسیر تدارک گذار سیاسی به‌سوی دولت مدنی (غیرنظامی) هستیم، اطمینان‌خاطر واقعی را در جایی می‌یابیم که سازمان‌یابی هسته‌ای، با الهام و الگوبرداری از اقدامات جوانان در حال گسترش است؛ جوانانی که بیشتر آنها با بدن‌های باریک و رفتارهای چالش‌ناپذیرشان (undefiable attitudes)

---

۲۲ سیاست معروف دولت البشیر در خرید وفاداری سیاسی افراد از طریق جذب گزینشی آن‌ها در دستگاه بوروکراتیک و نظام امتیازوری. /م.

قابل‌شناسایی‌اند؛ که هر دوی این ویژگی‌ها محصول سختی‌های درازمدت و تکریم و تحمل سیاست‌های خودخواهانه‌ی نخبگان است.

با این حال، در میان خودانگیختگی و انضباطِ مرتبط با مسیره‌های تجویز شده‌ی حکمرانی، آن کانون‌های قدرت هسته‌ای و دستاوردهای آنها از بین می‌روند. فراخوانی برای یک دولت تکنوکرات در راستای ارزش‌های لیبرال‌دمکراتیک، یا آنچه که چپ‌میانه ارزش‌های مدنی تلقی می‌کند، متکی‌ست بر ارزش‌های نولیبرالی شایسته‌سالاری غیرسیاسی. این راهکار به‌نفع افرادی‌ست که پیشاپیش از جایگاه مرجعی برخوردارند؛ همچنان که در تقلای کمابیش خنده‌دار آنها برای نامزدی [در انتخابات] مشهود است. در این مورد، «انجمن متخصصان» زمینه‌های بازتولید نظم قدیمی را فراهم می‌کند. بی‌میلی آنان برای پرداختن به موضوع امتیازات یا سیاست طبقاتی به‌وضوح مسیر پویش کنونی مذاکرات [با نظامیان] را هموار کرده است؛ مسیری که همانا معطوف است به بازسازی شکل دولت و ترسیم دولت جدید در سیمای یک طبقه‌ی متخصص. احزاب سیاسی، هر قدر هم که تاریخ‌شان مماشات‌جویانه باشد، قادرند فضای سیاسی مناسب‌تری را برای اعضای طبقات مختلف فراهم سازند، تا بتوانند در مورد دستورکارها مذاکره کنند و در صورتی که پاسخ‌گو بمانند، قادرند دستاوردها و پیروزی‌های مطمئن‌تری را تضمین نمایند.

**الیا: سطح سازماندهی در قیام سودان بسیار چشم‌گیر بوده است. آیا می‌توان گفت بین قیام فعلی سودان و خیزش‌ها و اعتراضات قبلی در این کشور و نیز دگردیسی‌های ضدانقلابی در سراسر منطقه پیوندهای تاریخی وجود دارد؟ و بدین‌اعتبار، از درس‌آموزی از آن تجارب سخن گفت؟**

**النعمیم:** با این‌که «انجمن متخصصان» پیش از انقلاب هم وجود داشت، در پاسخ به موقعیت خیزش احیا گردید. این انجمن از تاریخ غنی انقلابی سودان الهام گرفته است. در اکتبر ۱۹۶۴، پس از سرکوب دانشجویان در دانشگاه خارطوم و رویدادی که منجر به مرگ دانشجویی به نام احمد القرشی شد، موج انقلابی سودان را فرا گرفت. در آن مقطع، «جبهه‌ی ملی متخصصان» و «جبهه‌ی ملی احزاب سیاسی» (از جمله حزب امت، حزب اتحاد ملی، حزب کمونیست و تا حدی اخوان المسلمین) دو نهاد کلیدی سازمان‌دهنده‌ی انقلاب بودند. مشخصه‌ی آن انقلاب کاربست برخی از همان شیوه‌هایی بود که در انقلاب جاری هم نقش برجسته‌ای دارند: اعتصابات عمومی، راهپیمایی‌های هماهنگ، تمایزگذاری بین رده‌های بالای نیروهای مسلح و کارکنان رده‌پایین؛ و مهم‌تر از همه، جذب افسران هوادار [خیزش] به صفوف انقلاب. در سال ۱۹۶۴، ائتلافی از احزاب سیاسی و انجمن‌های حرفه‌ای به میدان آمدند؛ همان‌گونه که در خیزش حاضر نیز «ائتلاف منشور» شکل گرفته است. همچنین، در آن زمان نیز همانند امروز، ائتلافی به‌نام «جبهه‌ی ملی متحد» وجود داشت که مذاکره با ارتش برای انتقال دموکراتیک قدرت را برعهده داشت.

در مورد انقلاب ۱۹۸۵ نیز همین را می‌توان گفت. «انجمن متخصصان» در آن مقطع توسط یک انجمن حرفه‌ای به‌نام «اتحاد مردمی برای نجات ملی» رهبری می‌شد، که خود جنبشی بود برآمده از همکاری جنبش سندیکایی و متخصصان. مشخصه‌ی آن انقلاب نیز اعتصابات عمومی و حمایت بخشی از ارتش از خیزش بود، که از اجرای دستور سرکوب انقلابیون خودداری کردند. و باز به‌طور مشابه، یک شورای نظامی گذار برای اطمینان از روند انتقال قدرت تشکیل گردید. در حال حاضر، این سومین انجمن حرفه‌ای در تاریخ انقلابی سودان است که رهبری یک قیام و سرنگونی یک دیکتاتور نظامی را برعهده گرفته است. تشابهات

واضح‌تر از آن‌اند که این پدیده تصادفی باشد. تلاش «انجمن متخصصان» برای تشکیل ائتلافی بین مخالفان مسلح و غیرنظامیان، در قالب ائتلاف «نیروهای منشور آزادی و تغییر»، آشکارا بازتابی بود از تجربه‌ی «جبهه‌ی متحد انقلابی» در سال ۱۹۶۴-۱۹۶۵. همچنین، فراخوان برای تحسن و بست‌نشینی در مقابل ستاد ارتش در ۶ آوریل [۲۰۱۹]، مقارن با سال‌روز سقوط دولت جعفر نیمی [۱۹۸۵] انجام گرفت. نقش مرکزی افسران جوان [در این تحسن] به این معناست که احتمالاً باز هم خطوط ارتباطی بین انقلابیون و سربازان رده‌پایین وجود داشته است.

با این حال، معلوم نیست که همه‌ی این‌ها لزوماً درس‌هایی از گذشته بوده باشند. به احتمال زیاد این‌ها فقط استراتژی‌ها و تاکتیک‌های موروثی در یک فرهنگ سیاسی بینا-نسلی بوده‌اند؛ فرهنگی که هرگز نمرده است. موج انقلابی از ماه‌ها پیش به راه افتاد، اما روند آماده‌سازی آن از سال‌ها پیش آغاز شده بود. انقلابیون البته درس‌های مهمی نیز از شورش‌های منطقه‌ای آموختند. از انقلاب مصر آموختند که: به ارتش برای آوردن دموکراسی اعتماد نکنند؛ تسلیم ناامیدی و استیصال نشوند؛ و اینکه توده‌های انقلابی نباید در ازای برخی وعده‌های جعلیِ تامین امنیت، از مبارزه برای دموکراسی دست بردارند (چون در این صورت، به هیچ‌کدام نخواهند رسید). جنبش ترمرد/سرپیچی (Tamarod) در مصر، زمانی که به سازماندهی انقلاب برای سرنگونی مُرسی کمک کرد، از این مساله غافل بود. انقلابیون سودان از تحولات یمن آموختند که: به هیچ پروسه‌ی «گذار» سیاسی [انتقال قدرت] که تحت حمایت دولت‌های عربستان-امارات باشد اعتماد نکنند و امروز مردم سودان هم قطعاً همین بدگمانی را نسبت به این رژیم‌ها دارند. از انقلابات سوریه و لیبی، فرسودگی از مبارزه‌ی مسلحانه و مهم‌تر از آن خطرات مداخله‌ی نظامی خارجی را آموختند. به‌طور کلی، امروز مردم سودان و الجزایر (متأسفانه برخلاف بسیاری از مصری‌ها) به‌قدر کافی فاصله‌ی انتقادی با رویدادهای ذکرشده دارند تا تشخیص دهند که چگونه تحولات مصر در جهتی خطا پیش رفت. شاید به‌دلیل همین فاصله‌ی انتقادی، آنها واقف‌اند که احساسات ملی‌گرایانه نسبت به ارتش به‌هیچ وجه نباید به اعتماد بی‌قیدوشرط تبدیل شود.

سارا: من هم فکر می‌کنم نباید سال‌های منتهی به قیام کنونی را دست کم بگیرم. در سال ۲۰۰۵، «جامعه‌ی بین‌المللی»، با محوریت ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی، از یک میانجی‌گری منطقه‌ای تحت عنوان «توافقنامه‌ی صلح جامع ۲۳» (CPA) حمایت کردند. به‌طور خلاصه، پس از پایان آن دوره‌ی انتقالی در سال ۲۰۱۱، زمانی که سودان جنوبی اعلام استقلال کرد، شاهد کناره‌گیری و انفعال جامعه‌ی بین‌المللی بودیم؛ بی‌آنکه توجهی نشان دهند به بحران اقتصادی عمیق ناشی از این انشعاب، خطرات بازگشت فرهنگ سیاسی بسیار سرکوب‌گر، و وضعیت بلا تکلیفی جنوبی‌های ساکن سودان [شمالی]، یعنی محروم‌شدن از شهروندی سودان، ناتوانی در زندگی در سودان جنوبی به‌دلیل تنش‌ها و درگیری‌ها یا حس ناامنی و غربت و بیگانگی. به‌نظرم بعد از سال ۲۰۱۱ شاهد این تغییر مهم بوده‌ایم که نیروهای سیاسی سودانی از هر طیفی دیگر به‌دنبال نجات یا اصلاح رژیم نبودند؛ بلکه به متحدشدن حول هدف‌سرنگونی رژیم روی آوردند. قیام ۲۰۱۳ که البته با خشونت سرکوب شد، گواهی بر آن است. همان‌طور که اعتراضات سال گذشته و یا تشکیل ائتلاف‌های سیاسی مانند «نیروهای اجماع ملی» و غیره نیز نشان‌گر این چرخش بوده‌اند. اما برای من اقدامات ضربتی از اهمیت حیاتی برخوردارند. برای مثال، رزمندگی و رادیکالیزه‌شدن پزشکان در

جریان قیام حاضر، از آسمان نازل نشد. آنها مدت‌ها بود که علیه شرایط کاری خود و وضعیت وخیم بیمارستان‌های دولتی و نیز خصوصی‌سازی و فساد در بخش بهداشت اعتصاب می‌کردند. آنها برخی از درس‌ها و تجارب این مبارزه‌ی سازمان‌یافته را با خود به این قیام آوردند؛ همان‌طور که «انجمن متخصصان» (که سازمانی ممنوعه بود) تجارب خود از کارزار برای افزایش حداقل دستمزدها را به این قیام آورد. به‌همین‌سان، اعضای گروه‌های دیگر، کمیته‌های مقاومت محلات، انجمن‌های سیاسی زنان و جنبش‌هایی مانند «جیریفنا» و «تغییر فوری» و غیره نیز در روندهای سازماندهی خویش تجربه و دانش کسب کرده‌اند. فعالان دو جنبش اخیر از رسانه‌های اجتماعی استفاده کردند و به محبوبیت این ایده کمک کردند که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند ابزار نیرومندی برای مستندسازی خیزش و برقراری ارتباطات باشند؛ حال آن‌که پیش‌تر صرفاً در مشاهدات دورادور از خیزش‌های بهار عربی از چنین امکانی مطلع شده بودند. جنبش‌های یادشده همچنین موضعی آشکارا ضد نژادپرستی اتخاذ کردند که پیدایش و رشد آن مرهون تلاش گروه‌های دانشجویی دارفور و دیگر سازمان‌های سیاسی برآمده از «حاشیه»ی کشور بود. و گروه‌های زنان مانند «نه به ظلم بر زنان» («لا لظهر النساء») نیز دست به تحرکات خیابانی وسیعی زدند، که با دستگیری تعدادی از اعضای آنها همراه بود. کنش‌گران سیاسی از طریق پلتفرم‌ها و شبکه‌های ارتباطی مختلف با یکدیگر تماس برقرار می‌کردند و برخی از فعالان همزمان در چندین گروه عضویت داشتند. ولی به‌رغم برشمردن این مشاهدات، فکر می‌کنم لازم است درباره‌ی شیوه‌های سازماندهی در مناطق دور از خارطوم بیشتر بدانیم؛ و من مشتاقم که بدانم. چون ما هنوز روایت‌هایی می‌سازیم که بیش از حد بر خارطوم یا ساختارهای سیاسی رسمی‌تر متمرکزند. این امر موجد این خطر است که مبارزاتی را که سهم عمده‌ای در تکوین خیزش کنونی داشته‌اند کم‌رنگ سازیم. برای مثال، لازم است درباره‌ی تاریخچه‌ی کمیته‌های محلات، که اکنون نقشی کلیدی در انقلاب سودان دارند، بیشتر بدانیم.

**راگا:** سطح سیاسی‌شدن جوانان سودانی در بالاترین حد خود قرار دارد. این صرفاً محصول قیام نیست، بلکه نتیجه‌ی یک فرهنگ سازمانی و سیاسی سالم و پویاست که با تاریخ فرآیند تکوین دولت‌ملت مدرن در این کشور هم‌پسته است. مفهوم‌پردازی سمیر امین در مورد بازشناسی مختصات یکتای سودان، در قالب ترکیبی از اقتصاد صادراتی و ذخیره‌ی نیروی کار، چرایی و چگونگی شکل‌گیری میراث مقاومت در این کشور را روشن می‌سازد. با این حال، در دوره‌ی پس از استقلال، جامعه‌ی سودان نیز مانند سایر کشورهای پسااستعماری آفریقایی، شاهد تغییر در روایت سیاسی بود که پویایی طبقات نوظهور معاصر را بازتاب می‌داد. این تغییر روایت سیاسی، محصول آموزش، دانشگاه‌ها، احزاب سیاسی، و جامعه‌ی مدنی بود که بر سر فضاها و هویت‌های خاص خود، در روند گسترش نظم نولیبرالی که به‌سرعت در حال جهانی‌شدن بود، با نهادهای دولتی تعامل داشتند. این فضاها جدید ایدئولوژی‌های در حال ظهور نخبگان، البته به‌روی همه گشوده نبود. منظور من از این مقدمه‌ی نسبتاً طولانی این است که از نظر تاریخی، مقاومت در امتداد دو خط موازی توسعه یافته است: یکی، مقاومتی اصیل برای توسعه‌ی مدرنیسم در سودان به‌معنای طبقه‌ی متوسطی آن و از دل هویت شهری؛ یعنی تلاش‌های «افندی» و روایت‌های مبارزاتی آن‌ها که در امتداد تخیل ناسیونالیستی قرار داشت و کادرهای سیاسی‌شان با قدرت دولتی پاداش می‌گرفتند. و دیگری، مقاومتی که به‌واسطه‌ی مبارزه با غیررسمی‌بودن، خود را در خطوط حاشیه محو می‌کرد، و جز برای بخش‌های معدودی از کارگران یقه‌آبی که در خدمت صنعت صادرات و ارز خارجی قرار داشتند، قابل رویت نبود.

جنبه‌های طبقاتی مقاومت به‌وضوح در خلال قیام و تحصن عمومی، و در میان متخصصان پشت‌میزنشین، کارگران و بیکاران در مناطق کارگری نمایان‌تر می‌شود. در این میان، هویت‌های پیچیده‌ی جنسیتی و اتنیکی در هم تنیده شده‌اند و هر کدام از آن‌ها تاریخ مقاومت خود را در این فرآیند حک می‌کند. و این همان یکپارچگی ظاهری‌ست که نقاب‌های «انقلاب»، به‌رغم اختلافات موجود بر سر عاملیت و داعیه‌های مربوط به فضای سیاسی و دستورکار سیاسی، در خود حمل می‌کنند. مناقشات اخیر بر سر مناطق سنگربندی<sup>۲۴</sup> نشان داد که برای هر کدام از این نیروها با توجه به اولویت‌های‌شان، چه چیزی در خطر است. در حالی که «سیاسیون حرفه‌ای» برای امتیازات وعده‌داده‌شده در بازی بزرگ سیاست‌پیشگی (politicking) رقابت و هم‌چشمی می‌کنند؛ بقیه خواهان تدارک یک خط دفاعی برای محافظت از جان خود در برابر دولت شبه‌نظامی خشنی هستند که به‌دور از هر گونه حاکمیت قانون عمل می‌کند؛ و این مناقشه همچنان ادامه دارد.

تفاوت بارز در ترکیب و سبک مقاومت در هر نقطه، بازتابی‌ست از بحران یک دولت ادغام‌شده در نظم جهانی از طریق یک اقتصاد محصور<sup>۲۵</sup>. کمیته‌های محلات، شوراهای محلی و سایر سازمان‌های مردمی فقط صدا و مطالبات اکثر توده‌های مردمی را بازتاب می‌دهند بلکه زبان و شیوه‌ی عرضه‌ی آن‌ها را نیز منتقل می‌سازند. قیدوبندهای جهانی‌شدن در داخل دولت و جامعه‌ی مدنی، مجموعه دیگری از اولویت‌ها را بیان می‌کنند که دهه‌ها آموزش نولیبرالی در مورد «شمولیت» (inclusivity)، در قالب بازشناسی صورتی دستورکار جنسیتی<sup>۲۶</sup> و بازنمایی آن به‌سان مبرم‌ترین مساله نمود می‌یابد. حال آن‌که این دستورکار در عمل چیزی نیست جز سیستم سهمیه‌بندی از بالا، که بناست ابزاری برای انتقال برابری باشد، بدون هرگونه زمینه‌سازی نهادی، برای مواجهه با پیامدهای منطقی این سهمیه‌بندی.

**الیا: اگر ممکن است درباره‌ی انجمن متخصصان سودانی، که گویا در خط مقدم قیام سودان قرار دارد، توضیحات بیشتری بدهید.**

**محمد:** «انجمن متخصصان» یک سازمان مخفی‌ست، با چند رهبر کلیدی علنی و صدها عضو مخفی. عضویت افراد اکثراً به‌شکل غیرعلنی‌ست و از بین چهره‌های رسمی، سارا عبدالجلیل، محمد ناجی‌الاسام و محمد یوسف شناخته‌شده‌ترین آنها هستند. گزارش‌های ضد و نقیضی درباره‌ی زمان تأسیس این سازمان وجود دارد؛ برخی می‌گویند در سال ۲۰۱۲ توسط متخصصان مختلف تشکیل شده است؛ و برخی دیگر اصرار دارند که در سال ۲۰۱۶ در نشست بین سندیکای پزشکان و اتحادیه‌ی مدرسان دانشگاه در دانشگاه خارطوم موجودیت یافته است. در عین حال، وبسایت رسمی این انجمن ادعا می‌کند که این انجمن در اکتبر ۲۰۱۶، در پی ابتکار عمل کمیته‌ی مرکزی پزشکان سودانی، شبکه‌ی روزنامه‌نگاران سودانی و انجمن وکلای دموکراتیک به‌منظور ایجاد یک نهاد مشترک، تشکیل گردید. نام «انجمن متخصصان» ماه‌ها پیش از انقلاب، پس از انتشار گزارشی تحقیقی در مورد حداقل دستمزد، بر سر زبان‌ها افتاد و مورد توجه روشنفکران قرار گرفت.

24 barrack zones

25 enclave economy

26 gender agenda



«انجمن متخصصان» به تنظیم برنامه‌ها برای پیشبرد اعتراضات معروف بود. غالباً با کمیته‌های جوانان محلات هماهنگ می‌شد و اعضای آن در مکان‌هایی که برای تظاهرات برنامه‌ریزی می‌شد، به‌رغم خطر دستگیری، حاضر می‌شدند. این انجمن در ابتدا به‌عنوان سازمان‌دهنده‌ی اعتراضات پس از ۲۵ دسامبر شناخته می‌شد. اما تا اول ژانویه، با شکل‌دادن به «ائتلاف منشور»، ظرفیت خود را برای ترسیم نقشه‌ی راه آینده‌ی کشور نشان داد. دو بند اول این منشور درباره‌ی پایان‌دادن به جنگ‌هاست؛ یک نشانه‌ی حسن‌نیت برای کسانی که در مناطق حاشیه‌ای کشور زندگی می‌کنند و در جامعه‌ی مدنی یا سازمان‌های مسلح فعالیت دارند؛ و تلاشی در جهت پرکردن شکاف مرکز-پیرامون.

سارا: تا آنجا که می‌دانم، «انجمن متخصصان» برای اعتراضات اولیه برنامه‌ریزی نکرده بود. این اعتراضات در شهرهای دامزین، اثبار و گاداریف و غیره، یعنی دور از خارطوم شکل گرفتند. اما هنگامی که تظاهرات به خارطوم رسید، «انجمن متخصصان» خواستار راهپیمایی به سمت کاخ ریاست‌جمهوری شد. پس از آن، نفوذ این انجمن رشد یافت و در شهرهای مختلف داخل و خارج از کشور دفاتر و سخن‌گویانی یافت. نکته‌ی قابل‌توجه آن است که اکثر اعضای این انجمن به‌استثنای تعداد کمی از آن‌ها عمدتاً ناشناخته بودند. کسانی مثل الاسام که با هویت خود به‌طور علنی ظاهر شدند، می‌دانستند که دستگیر خواهند شد. من فکر می‌کنم این یک کیفرخواست اهانت‌آمیز برای لایه‌های سیاسی متعارف سودان است که مردم از یک سازمان ناشناخته با اعضایی عمدتاً گمنام، که به‌نظر آنها حقیقت را می‌گویند، پیروی کردند؛ نه از شخصیت‌های سیاسی معروف.

راگا: «انجمن متخصصان» نهادی‌ست متشکل از صاحبان «حرفه‌ها» که بر پایه‌ی همکاری بخش‌های اصلی تشکل‌های اتحادیه‌ای بنا شد و از آن پس به‌سرعت رشد کرده است، تا سایر ارگان‌ها را نیز زیر بال خود بگیرد. در راس این انجمن، پزشکان (که بنا به سوابقی خاص، توسط دو جناح نمایندگی می‌شوند)، وکلا و مهندسان قرار دارند. این سه گروه احتمالاً کادرهای طبقه‌ی «افندی» را تشکیل می‌دهند و همگی وابستگی‌های سیاسی یا حداقل تمایلات سیاسی خاص خود را دارند. صدای انجمن بیش از همه شنیده می‌شود، مواضع‌اش اهمیت می‌یابد، و عملکردش لحن سیاسی انقلاب را مشخص می‌کند. حضور پررنگ نهادی از صاحبان حرفه‌ها که فضای برجسته‌ای را در تحولات کشور اشغال می‌کند، پدیده‌ی جدیدی در تاریخ سیاسی سودان نیست. اقتداری که نسبت به فرآیند انقلاب به این انجمن اعطا شده، پدیده‌ای که خود می‌تواند موضوع یک تحقیق علمی باشد، احتمالاً پیامدی‌ست از زوال نظام چندحزبی و ظهور توهم حرفه‌ای‌گرایی<sup>۲۷</sup> در پی بسط سیاست‌های خصوصی‌سازی آموزش عالی از جانب حزب کنگره‌ی ملی‌حثات در گرفته در چند ماه اول انقلاب. این بحران بود که گروهی به‌ظاهر غیرسیاسی رهبری یک انقلاب سیاسی را برعهده گرفته است. این ضعف را به‌وضوح می‌توان در ناکامی آنها برای اتخاذ و انتقال یک موضع‌گیری یا دستور کار مردمی، فراتر از سازمان‌دهی/رهبری تظاهرات، تشخیص داد. حال آن‌که این انجمن اکنون به‌واسطه‌ی حمایت‌توده‌های مردم در موقعیت حضور در پای میز مذاکره [با نظامیان] قرار گرفته است.

**الیا: معلمان در صف مقدم قیام علیه عمر البشیر در دسامبر گذشته، به دنبال تصمیم دولت برای سه برابر کردن قیمت نان بودند. اتحادیه‌ها و سندیکاهای اصلی در این قیام کدامند؟**

**النعیم:** به نظر می‌رسد سندیکاهای اصلی عبارتند از کمیته‌ی معلمان، کمیته‌ی مرکزی پزشکان سودانی، انجمن دموکراتیک و کلا، شبکه‌ی روزنامه‌نگاران سودانی، انجمن دموکراتیک دامپزشکان، انجمن اساتید دانشگاه، سندیکای پزشکان سودانی، کمیته‌ی بازسازی سندیکای مهندسین، در کنار چندین انجمن و سندیکای دیگر. مهم‌ترین چیزی که باید به آن اشاره کرد این است که از زمان قیام، حتی آن دسته از سازمان‌هایی که «رسماً» عضو «انجمن متخصصان» نیستند، هم‌گام با آن عمل کرده‌اند. تشکل‌ها و انجمن‌های مختلفی شکل گرفته‌اند؛ گاهی جغرافیایی، گاهی شغلی، گاهی محله‌محور. به‌عنوان مثال، انجمن «فارغ‌التحصیلان بیکار». دانشجویان دانشگاه‌ها نیز خود را در انجمن‌ها سازماندهی کرده‌اند. یکی از نمونه‌های مورد علاقه‌ی من، عبارت ساختگی «دانشجویان دانشگاه جن الاحمر» است. ترجمه‌ی آن دشوار است، اما می‌توان گفت تعبیری ست طنزآمیز درباره‌ی نخبگان دانشگاهی، توسط کسانی که هیچ‌گاه دانشجو نبوده‌اند.

**سارا:** سندیکاهای کارگران یقه‌آبی که توسط رژیم البشیر نابود شدند نیز حایز اهمیت‌اند. اعضای پیشین آنها اکنون در حال سازماندهی هستند، برای مثال، کارگران راه‌آهن که کمک کردند تا قطاری از اتباره در حمایت از تحصن عمومی [بست‌نشینی] به خارطوم بیاید. همچنین کارگران بارانداز در بندر سودان نیز طی انقلاب شروع کرده‌اند به سازماندهی علیه قراردادهای دولت و مقامات بندری با شرکت‌های خارجی؛ قراردادهایی که در حال حاضر معیشت شکننده‌ی بسیاری از آنها را تهدید می‌کند. تجربه‌ی بندر سودان نمونه‌ی کاملی از حرص و آز سرمایه‌داری‌ست که توسط دولت تحمیل شده است. مسیر تکوین آن در رژیم «انقاذ» (رژیم البشیر)، در امتداد سیاست‌های عامدانه‌ی محروم‌سازی شکل گرفت، که نشان‌گر بی‌تفاوتی آشکار دولت نسبت به زندگی طبقه‌ی کارگر است.

**راگا:** بسیار مهم است که به اصلاحات انجام‌گرفته در اتحادیه‌ها توجه کنیم که هم شکلی از مقاومت در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی حزب کنگره‌ی ملی بود و هم ناشی از بازسازی اقتصاد و تحولات سرمایه‌داری بین‌المللی در رابطه با نیروی کار. هر سه عنصر فوق به‌سهم خود در شکل‌گیری این درک سهم داشتند که اتحادیه به‌عنوان شکلی از چانه‌زنی جمعی جواب‌گو نیست. در حالی که «انجمن متخصصان» دغدغه‌ها و تحرکات مؤثرترین بخش‌های حرفه‌های رسمی، از پزشکان گرفته تا معلمان، را پوشش می‌دهد، شناخت و درک ناچیزی از شیوه‌های جایگزین مقاومت جمعی که توسط کسانی که در بخش‌های غیررسمی سازماندهی شده‌اند وجود دارد. با این حال، بحران اقتصادی، به‌سان محرک اصلی قیام، طبعاً توجه بیشتری را به روش‌های مقاومت غیررسمی و مقاومت بیکاران طلب می‌کند؛ به‌ویژه اگر بنا باشد این روش‌ها به‌طور سازنده‌ای در برنامه‌های اصلاحی پیشنهادی دولت غیرنظامی ادغام شوند.

موضوع دیگری که باید به آن توجه کرد، چارچوب‌ها و رویه‌های قانونی‌ست که حتی بر منظم‌ترین اتحادیه‌ها نیز حاکم شده‌اند. به‌موجب قوانینی که حزب کنگره‌ی ملی قوانینی برای تجدید ساختار ماهیت سازمانی اتحادیه‌ها تصویب کرده بود (نقابة المنشأ)، سندیکاها جایگزین ساختارهای قدیمی اتحادیه‌ها شدند و آنها را از درون تضعیف کردند؛ از جمله با ایجاد انجمن‌های کارگری در درون شرکت‌ها، به‌جای ایجاد انجمن‌هایی در

سراسر یک شاخه‌ی حرفه‌ای. این رویه، با نادیده‌گرفتن پویایی‌های قدرت و منافع متضاد بین کارگران یقه‌آبی و یقه‌سفید و با یک‌کاسه‌کردن نارضایتی‌های آنها، موقعیت‌های کارگران را به‌طور مؤثری تضعیف کرده است.

### الیا: وضعیت سازمان‌های چپ و کمونیستی چگونه است؟ آنها چقدر در این قیام دخالت دارند؟

**محمد:** سودان، مانند بسیاری از کشورهای دارای اکثریت مسلمان، مجبور بوده است با میراث دردناک و پرنفوذ یک کمونیسم‌هراسی تبلیغ‌شده از جانب اسلام‌گرایان، دست‌وپنجه نرم کند. روزی روزگاری اکثر کارگرانی که عضو یک اتحادیه بودند، با حزب کمونیست همدلی داشتند. حزب کمونیست سودان به‌عنوان بزرگترین حزب در کشورهای عرب‌زبان شهرت داشت و یکی از بزرگترین احزاب آفریقا بود و تا به امروز هم، در مقایسه با سایر احزاب کمونیستی در منطقه، کاملاً تأثیرگذار بوده است. چون پیوسته نقش مهمی در درون اپوزیسیون ایفا کرده و به‌ویژه نفوذ بالایی در دانشگاه‌ها داشته است. با این همه، در تصور عمومی، کمونیست به‌معنای بی‌خداست (حتی با اینکه این تعبیر مسلماً یک لودگی‌ست)، و الحاد هنوز هم قابل تحمل نیست؛ و این میراث قانون مصوب حزب کنگره‌ی ملی‌ست. در نتیجه، هنگامی که انقلاب شروع شد، شخصیت‌های ارشد این حزب بی‌درنگ دو عامل را مقصر دانستند: آنها ادعا کردند که اسرائیل با هماهنگی نیروهای مسلح در حال توطئه برای ایجاد بی‌ثباتی در سودان هستند؛ و درعین حال ادعا را مطرح کردند که حزب کمونیست سودان ۲۵۰ میلیون دلار برای ایجاد آشوب و نارآمی سیاسی دریافت کرده است. طبعاً هیچ‌کس نمی‌داند این رقم دقیقاً از کجا آمده. در حالی که این اتفاق ممکن است تا حدی کم‌دی به‌نظر برسد، با این سویی‌تراژیک نیز همراه است که این نوع تداعی‌ها در تخیل عامه موثر می‌افتند.

با حزب کمونیست سودان باید به‌نوعی همدلی کرد. چون برای دهه‌ها، خطرات و هزینه‌های زیادی را متحمل شده است: اعضای کادرش دستگیر و شکنجه شده‌اند؛ در دانشگاه‌ها، نقش بزرگی در سیاسی‌کردن دانشجویان در قالب جبهه‌ی دموکراتیک ایفا کرده؛ و در حفاظت از فرهنگ زنده‌ی روشنفکری نقش داشته است. با این حال، و در عین این همدلی، باید اذعان کرد که این حزب غالباً بینش به‌روزشده‌ای ندارد و قادر به فراروی از دیدگاه استالینیستی نبوده است (زمانی که این انقلاب شروع شد، آنها گفتند که این یک انقلاب ملی-دمکراتیک است). در حالی که جوانان بسیاری در این حزب فعال‌اند و می‌توان گفت که آنها هستند که اغلب بیشترین خطرات را به‌جان می‌خرند، فعالیت‌های آنان فاقد قدرشناسی لازم است - مثلاً کمیته مرکزی صرفاً متشکل از افرادی‌ست که به نسل قدیمی‌تر تعلق دارند. این مشکل عامی‌ست که در مورد اکثر احزاب مخالف دولت صدق می‌کند؛ اینکه در یک جامعه‌ی جوان، اکثر رهبران سیاسی مُسن هستند. مشکل دیگر در این حزب، ذهنیت امتیازدهی سیاسی از روی مصلحت است. من هنوز نمی‌فهمم که حزب کمونیست سودان در زمان تشکیل ائتلاف مخالفان، تحت نام «نیروهای اجماع ملی»<sup>۲۸</sup>، چگونه توانست وارد ائتلافی با حزب کنگره‌ی ملی شود. حال آنکه حزب کنگره توسط حسن الترابی، معمار رژیم عمر البشیر اداره می‌شود؛ کسی که تنها پس از درگیری با نخبگان حاکم، به اپوزیسیون پیوست.

با وجود همه‌ی این‌ها، در اکثر مذاکرات با «شورای نظامی»، حزب کمونیست هم حضور داشته است. برای جوانانی که باید با ننگ کلمه‌ی کمونیست (c-word) دست‌وپنجه نرم کنند، توانایی گفتن اینکه عضو «ائتلاف منشور» هستند، این امکان را ایجاد کرده که ایده‌های خود را پس از حدود سی سال به‌طور علنی برای

هزاران کارگر تبلیغ کنند. اکنون آنها در مکان‌های تحصن عمومی در مقابل مقرهای نظامی این کار را [آزادانه] انجام می‌دهند. بدیهی است که «انجمن متخصصان»، به‌عنوان ائتلافی از اتحادیه‌های ممنوعه، تحت نفوذ بسیاری از چپ‌گرایان است، ولی نه منحصرأً. بیانیه‌های رسمی انجمن ماهیت مترقی‌تر، گشوده‌تر و لیبرال‌تری دارند. این که رویکرد انجمن مردم را سرخورده و منفعل نکرده، در قدرت پیام‌رسانی آن نهفته است. چون با مردم درباره‌ی فوری‌ترین منافع مادی آنها صحبت می‌کند: اجاره، غذا، ایمنی، حمل‌ونقل و غیره. انجمن در بیانیه‌هایش انجمن به موضوع بحث‌برانگیز قوانین شریعت نمی‌پردازد. در سودان، جناح چپ طیف وسیعی از نیروها - از لیبرال‌ها تا چپ‌ها - را در بر می‌گیرد؛ در حالی که جناح راست عمدتاً احزاب اصلی اسلام‌گرا را شامل می‌شود. «انجمن متخصصان» رویکردی اعتقادی ندارد، اما ماهیت آن احتمالاً اسلام‌گرایان را از پیوستن به آن باز می‌دارد.

**سارا عباس:** سازمان‌های چپ در سودان اساساً به حزب کمونیست نزدیک‌اند. اما چپ‌های زیادی هم هستند که با وجود نزدیکی جهت‌گیری‌شان به حزب کمونیست، عضو این حزب نیستند. یک جبهه‌ی دموکراتیک نیز وجود دارد، شامل گروه‌های دانشجویی که به‌درجات مختلف و در برهه‌های مختلف، چپ‌گرا هستند. همان‌طور که محمد گفت حزب کمونیست سودان ده‌ها سال است که در وضعیت بدی به‌سر می‌برد. بخشی از این وضعیت نتیجه‌ی سرکوب و حذف عامدانه‌ی پلتفرم‌هایی است که این حزب از طریق آنها فعالیت می‌کرد (نظیر اتحادیه‌ها و غیره)؛ و بخش دیگر آن، ناشی از سیاست‌ها و رویکردهای غیردموکراتیک خود این حزب بوده است. اما همان‌طور که محمد اشاره کرد، با این که دایره‌ی رای‌دهندگان حزب کمونیست نسبتاً کوچک است، تأثیر آن بر گفتمان سیاسی و زندگی فکری سودان بسیار زیاد است. این انقلاب فرصتی را برای حزب کمونیست فراهم می‌کند تا خود را بازسازی نماید. این حزب مانند همیشه مجبور است با جمعیتی شدیداً مذهبی که کمونیسم را با اسلام‌ستیزی مرتبط می‌دانند، مقابله کند. و درعین حال، می‌باید قابلیت عملی و ضرورت حضور خود را به مردم عادی نشان دهد، زیرا هنوز عمدتاً حزبی از نخبگان است. اما بازسازی و بازپس‌گیری اتحادیه‌ها عرصه‌ی مفیدی برای این منظور خواهد بود؛ همچنان که پیکار برای تضمین آنکه عدالت اقتصادی در مرحله‌ی گذار و پس از آن به حاشیه نرود. اما در اینجا با این چالش روبروست که بسیاری از احزاب اصلی، اگر نه همه‌ی آنان، برخی از مطالبات محوری این حزب [که پیش‌تر قلمرو خاص آن بود] را از آن خود کرده‌اند: نان، مشاغل، آموزش همگانی، و بهداشت، و غیره.

**راگا:** به نظرات جامع سارا و محمد در مورد وضعیت چپ در سودان امروز، فقط می‌توانم این نکته را اضافه کنم که مفاهیم مشارکت مردمی و پیوند با گفتمان کمونیستی و دستورکار حزب کمونیست باید در رابطه با تحولات جاری مورد بازبینی قرار گیرند. گرایش چپ لیبرال به نادیده‌گرفتن سیاست طبقاتی همچون یک متغیر بی‌اثر در فرآیند دموکراتیک، و توسل به استانداردهای بین‌المللی درآمد برای فهم جامعه طبقاتی، رویکردی مشکل‌ساز است. زیرا به‌طور ناخواسته دستورکار مقاومت اجتماعی-اقتصادی را تضعیف می‌کند. نظرسنجی اخیر که توسط انقلابیون در جریان تحصن عمومی انجام شد، توجهات زیادی را به مشارکت زنان در روند رای‌گیری به‌خود جلب کرد؛ ولی به وابستگی سیاسی افراد شرکت‌کننده در نظرسنجی، که بخش عمده‌ی آنان اعضای حزب کمونیست بودند، کمتر توجه شد. اگر این برآورد دقیق باشد، این روایت‌ها می‌توانند حاوی نشانه‌های امیدوارکننده‌ای باشند برای اصلاحات دولتی در یک دولت غیرنظامی.

الیا: پس از سقوط عمر البشیر و جانشین او عواد بن عوف، «شورای نظامی» با رهبری عبدالفتاح برهان چه راهبردی را برای حفظ قدرت و به تاخیر انداختن انتقال قدرت به حکومت غیرنظامی به کار می‌گیرد؟

محمد نعیمی: به نظر می‌رسد که «شورای نظامی» به‌رغم تلاش‌هایش نتوانسته حمایت مردمی را به‌دست آورد؛ و درعین حال هر کاری که بتواند انجام می‌دهد تا انقلابیون را نسبت به «ائتلاف منشور» مأیوس و روگردان سازد. با چنین تمهیدی، امیدوار است که در طول دوره‌ی انتقال قدرت، جایگاه خود را حفظ نماید. البته دولت‌های مصر، امارات و عربستان سعودی در این زمینه نقش دارند. «نیروهای پشتیبانی<sup>۲۹</sup>»، که توسط همدتی (Hemedti) اداره می‌شوند، اخیراً توسط کادر فیلمبرداری همراهی می‌شوند تا از این طریق بتوانند مژگون‌ها را محلی خلق کنند: در یکی از عملیات‌ها، آنها به خانه‌ای در پایتخت یورش بردند و جلیقه‌های انفجاری، اسلحه، وسایل ارتباطی و حتی مدال‌هایی را پیدا کردند. در عملیات دیگری ادعا کردند که هلیکوپتری را که برای وابستگان رژیم البشیر طلا قاچاق می‌کرد را متوقف کرده‌اند. این راهی است برای کسب مشروعیت و ایجاد این احساس در مردم که آن‌ها فقط ضامن امنیت عمومی هستند. همه‌ی این‌ها راهبردهایی است برای به‌دست آوردن دست برتر در مذاکرات جاری [انتقال قدرت]. با این حال، به نظر نمی‌رسد که این طرف‌ها مؤثر واقع شوند. نگرش عمومی نوعی تحقیر و بی‌زاری نسبت به شورای نظامی است.

سارا عباس: فعلاً طرف‌ها اصلی آن‌ها خرید زمان و ایجاد وقفه [در روند مذاکرات] است؛ آنها تقاضای عمومی برای یک دولت غیرنظامی را به گروگان گرفته‌اند تا برای معامله‌ای مطلوب که تحت کنترل خودشان باشد زمینه‌سازی کنند. اوایل، یکی از روش‌های آنان برای پیشبرد این منظور آن بود که با چندین حزب خارج از «ائتلاف منشور» جلساتی برگزار کنند تا وانمود نمایند که آنها نیز شایسته‌ی حضور در دولت هستند. اما این احزاب عمدتاً فاقد اعتبار هستند و در سودان با عنوان تمسخرآمیز «احزاب الفکة» به‌معنای «احزاب تغییر جیب» از آن‌ها یاد می‌شود، که به راهکار رژیم البشیر برای ایجاد تفرقه میان مخالفان اشاره دارد؛ یعنی فریب‌دادن فرصت‌طلبان با اعطای پول یا پست‌های دولتی به‌منظور فروپاشی و انحطاط احزاب و تشکل‌های مربوطه. در ماه مه مذاکراتی بین «شورای نظامی» و «ائتلاف منشور» انجام شده است. برای من تعجب‌آور نیست که آنها مجلس پیشنهادی «ائتلاف منشور» را بپذیرند (هرچند یک سوم کرسی‌های آن متأسفانه با نظامیان خواهد بود)؛ و همچنین تعجبی ندارد که «شورای نظامی» ایده‌ی یک دولت تکنوکرات (شامل وزرایی با سوابق تخصصی، و نه سیاسی) را بپذیرد. چون در نظر ارتش، این نهادها اهمیت چندانی ندارند. در عوض، آنها در مورد شورای عالی (Supreme Council) سرسختی بیشتری به‌خرج می‌دهند. به این دلیل که شورای عالی (المجلس السیادی) معادل ریاست‌جمهوری است، که همیشه تنها شاخه حکومتی بوده که تحت رژیم‌های نظامی سودان اهمیت داشته است؛ نهادی که کنترل واقعی را در دست خواهد داشت. آنها اکنون با «ائتلاف منشور» توافق کرده‌اند که این شورا یک شورای «افتخاری» خواهد بود و هیچ اختیاری ندارد. اما من شخصاً این ادعا را به‌هیچ وجه نمی‌پذیرم.

راگا: من گمان می‌کنم که «شورای نظامی» بازیگری است که [در روند مذاکرات] قدرت بیشتری دارد؛ و این پویایی است که برای میانگین انقلابیون چندان آشکار نیست. در اینجا لازم است که درک دقیق‌تری از ماهیت دولت ژرف [دولت سایه] و نیز ویژگی‌های مذاکرات جاری ارائه شود تا به موضوع بحث آزاد در میان توده‌های

مردمی بدل گردد. «انجمن متخصصان» رویه‌ی نسبتاً صادقانه‌ای در این باره داشته است، اما صرفاً به‌طور گزینشی. طبعا نیاز به کنترل گفتمان سیاسی می‌تواند مصلحتی احتیاطی در برابر علنی کردن همه‌ی جزئیات [مذاکرات] باشد، ولی این مصلحت‌اندیشی خود دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. در هر حال، دیدن اینکه چنین اصطلاحات و بحث‌هایی در میان افراد غیرمتخصص [عامی] هم رواج دارند، به‌جای محدود شدن آن به گفتمان‌های نخبگان، شگفت‌انگیز است. فکر می‌کنم درک این موضوع مهم است که دولت نظامی فعلی در سودان تا حدی به یک عامل کارکشته در پهنه‌ی بازار سیاسی (به تعبیر الکس دی وال<sup>۳۰</sup>) تبدیل شده است؛ جایی که در آن اکنون سودان حراج می‌شود تا به بالاترین قیمت پیشنهادی بلوک قدرت واگذار گردد. برای تحقق این پیشنهاد با کمترین شمول سیاسی، ترکیبی از اهرم‌ها و امتیازات در جهت مدیریت مذاکرات به‌کار گرفته می‌شوند. بنابراین، این شیوه‌ها می‌باید در ارتباط با تاریخ کشور و بازیگران سیاسی اصلی آن، از جمله «ائتلاف منشور»، درک و تئوریزه شوند.

در این میان، بزرگ‌ترین منبع نگرانی ناشی از منافع فراملی است؛ جمع‌آوری تکه‌هایی از اخبار روزانه که در حال حاضر بیشتر به‌عنوان شایعات عمل می‌کنند، می‌تواند به فهم این مساله کمک کند که چگونه بقایای رژیم قدیمی هنوز در پشت‌صحنه عمل می‌کنند. اقتدار گسترده‌ی آنها فراتر از رژیم و دولت، گواهی‌ست بر هژمونی سرمایه‌ی بین‌المللی، فارغ از اینکه چه شرایطی حاکم باشد. من مبهوت خبری شدم که روز گذشته خواندم: ماجرا از این قرار بود که دادستان کل تازه‌منصوب شده که برای اجرای حکم جلب/احضار قصد ورود به خانه‌ی صلاح گوش (نامزد ریاست سازمان اطلاعات ملی) را داشت، توسط عناصر امنیتی مسلح به نارنجک در مقابل درب منزلش از این کار بازداشته شد. ما باید این سؤال را بپرسیم که این افراد در کجای ساختار اجتماعی کنونی جای دارند و چگونه تأمین مالی می‌شوند؛ و مهم‌تر از همه، چگونه قادرند انقلاب را بدین‌صورت به چالش بکشند.

**الیا:** از ماه دسامبر (۲۰۱۸)، سرکوب‌ها شدید بوده و صدها مورد قتل تایید شده‌اند و تعداد بیشتری هم زخمی شده‌اند. آیا شما هم این ترس را دارید که رژیم نظامی کنونی بتواند دامنه‌ی سرکوب‌ها را برای شکستن اعتراضات و تحصن‌های عمومی افزایش دهد؟

**سارا عباس:** تحصن‌های عمومی و اعتراضات در برخی از شهرهای دارفور، نیالا، زالنجی، کوتوم به‌طرز وحشیانه‌ای مورد حمله قرار گرفته‌اند. و در سیزدهم ماه مه (۲۰۱۹)، تحصن عمومی در خارطوم [در مقابل مقر فرماندهی ستاد نیروهای مسلح] هم مورد حمله قرار گرفت که زخمی‌ها و تلفات زیادی به‌همراه داشت. یکی از مشکلات فعلی ما این است که بفهمیم چه نیرویی این حملات را سازماندهی می‌کند. در بیش از یک مورد، شاهدان عینی ادعا کردند که تهاجم مربوطه از جانب شبه‌نظامیان همدتی («نیروهای پشتیبانی») انجام گرفته است. گمانه‌زنی‌ها در این باره زیاد است - ما می‌دانیم که این حملات توسط نیروهای امنیتی و شبه‌نظامیان وابسته به رژیم قدیمی انجام می‌شوند. اما پرسش آن است که آیا «نیروهای پشتیبانی» همچنان به آن رژیم وفادارند، یا اینکه خودسرانه عمل می‌کنند؟ و آیا اصلاً این حملات از سوی این نیروها انجام گرفته‌اند؟ (به‌نظر می‌رسد افکار عمومی بر این باور باشد). و اگر چنین است، سوال این است که رابطه‌ی این شبه‌نظامیان با تشکیلات نظامی مستقر چیست؟ گروه «نیروهای پشتیبانی» در اصل یک گروه شبه‌نظامی

<sup>۳۰</sup> الکساندر ویلیام دی وال (۱۹۶۳)، محقق بریتانیایی در زمینه‌ی سیاست نخبگان آفریقا، مدیر اجرایی بنیاد صلح جهانی در دانشکده‌ی حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتس. /م.

جَنجَوید<sup>۳۱</sup> بود که توسط دستگاه امنیتی البشیر به‌عنوان یک نیروی چابک تشکیل شد تا بتواند ورای قوانین بازدارنده‌ی نظامی، گروه‌های شورشی در مناطق دارفور، کوه‌های کردوفان/نوبای جنوبی و ایالت نیل آبی را سرکوب نماید. این گروه در همین راستا جنایات عظیمی مرتکب شده است. پس از آنکه اتحادیه‌ی اروپا از سال ۲۰۱۴ به‌منظور مهار مهاجرت به اروپا، شروع به ارسال اجباری میلیون‌ها نفر به سودان کرد تا سودان را به سپر بازدارنده‌ای در برابر موج مهاجرت تبدیل کند، رژیم البشیر مأموریت مدیریت بحران آوارگان/مهاجران را به این شبه‌نظامیان واگذار کرد و اسماً آنها را در ارتش ادغام نمود. اما این تشکیلات فراتر از قانون است و همیشه با منافع ارتش هم‌سو نیست. فکر می‌کنم عبدالفتاح برهان و همدتی، معاون او در «شورای نظامی»، دست‌کم در یک موضوع عمده نفع مشترک دارند و آن ادامه‌ی مشارکت سودان در جنگی‌ست که تحت رهبری عربستان سعودی در یمن جریان دارد. نزدیکی به امارات و عربستان سعودی برای هر دوی آنها بسیار مهم است. آن‌ها، به‌ویژه همدتی، از برپایی یک دولت دموکراتیک و غیرنظامی واهمه دارند. چون می‌ترسند که به تمام معاملات سودآور آنان در یمن، و نیز در رابطه با کنترل (بخوانید: سوءاستفاده از) مهاجران پایان دهد. و جنبه‌ی بدتر انقلاب برای آنها، گرچه آنها در حال حاضر یحتمل احساس قدرت و مصونیت می‌کنند، برپایی احتمالی یک فرآیند عدالت انتقالی است که به‌ویژه دارفوری‌ها و خانواده‌های شهدا (معترضانی که کشته شدند) خواستار آن هستند. چون در این صورت احتمالاً آن‌ها (خصوصاً همدتی) دچار مخمصه خواهند شد. اما با این‌که آنها در برخی برنامه‌های مشترک همراهی دارند، به‌نظر نمی‌رسد که «نیروهای پشتیبانی» [تحت فرمان همدتی] تماماً تحت کنترل نظامیان [تحت هدایت ژنرال برهان] باشند. بنابراین، با توجه به پتانسیل خشونت، پویش کنونی بسیار شکننده و هشداردهنده است. فکر می‌کنم احتمال اینکه ارتش به خشونت روی بیاورد، کمتر است؛ هرچند که ممکن است با این فکر صرفاً دارم خودم را تسلا می‌دهم. سربازان رده‌پایین از ششم آوریل از انقلاب دفاع کرده‌اند و عده‌ای هم جان خود را در این راه فدا کردند. فکر نمی‌کنم ارتش بتواند آنها را وادار به تیراندازی به معترضان کند. امیدوارم این موضوع هم برای خارطوم و هم برای مناطق دیگر یکسان باشد. چون ارتش همیشه در کشتارگاه‌های خود در دارفور، نیل آبی و کوهستان نوبا بی‌رحم بوده است - مناطقی که ارتش ساکنان بومی را مشکلی می‌داند که باید از طریق نابودی آن‌ها ریشه‌کن گردد. اما فکر نمی‌کنم که انقلابیون دیگر چنین رویکردی را تحمل کنند.

**راگا:** خشونت انتخابی و هدفمند همیشه روش ترجیحی دولت نظامی سودان بوده است. تکثیر شبه‌نظامیان و ظهور همدتی و «نیروهای پشتیبانی» گواه آن است. در مفهوم‌سازی امکان خشونت باید به دو نکته توجه کرد: اول اینکه اداره و هدایت آن در مرکز و به‌طور خاص پایتخت، پدیده‌ای جدید و سرکش است، در مقایسه با کاربست خشونت‌آمیز چارچوب‌های قانونی که به‌عنوان نظام‌های مالیاتی نیز عمل می‌کنند. پس، آنها با احتیاط قدم برمی‌دارند. دوم این‌که به‌نظر می‌رسد انحصار دولت بر خشونت شکسته شده یا حداقل تضعیف شده است. در نتیجه، احتمالاً با ترکیبی از تمرد درونی در صفوف نیروهای امنیتی و مسلح توسط افسران

۳۱ جَنجَویدها (Janjaweds) شبه‌نظامیانی عرب‌تبار از سیاه‌پوستان قبایل دارفوری و چادی عرب‌زبان در منطقه‌ی دارفور در غرب سودان هستند که در درگیری‌هایی که از سال ۲۰۰۳ به این سو در دارفور رخ داده، با پشتیبانی دولت مرکزی (عمر البشیر) نقش اصلی را به‌عهده داشته‌اند و جنایات عظیمی را مرتکب شدند. «جَنجَوید»ها امروزه در زبان محاوره‌ای عربی تلویحاً به‌معنای «سپاهیان» یا «جنگجویان با ایمان» است («جَنجَوید» به‌لحاظ ریشه‌ی قدیم لغوی به‌معنای جنگاور است). جَنجَویدها به‌نوعی جان‌شیمان یک گروه قدیمی شبه‌نظامی قبیله‌ای عرب، به‌نام «مراخلین» (کوچ‌گران) بوده‌اند که سال‌ها پیش در این ناحیه بوده‌اند. در پی شورش‌ها و اعتراضات توده‌ای مردمان محروم منطقه‌ی دارفور، حکومت مرکزی سودان از سال ۱۹۹۹ بخشی از سودانی‌های بادیه‌نشین مسلمان با هویت عربی را علیه جمعیت بومی مسلمان و غیرعرب منطقه مسلح و تجهیز ساخت. تا اوایل سال ۲۰۰۶، تعدادی از جَنجَویدها، به درون نیروهای نظامی سودان جذب شدند. (برگرفته و تلخیص از ویکی‌پدیا /م.)

جوان‌تر، و ناتوانی ارتش در تدارک نوع مناسب رویارویی مسلحانه روبرو هستیم؛ با توجه به کاهش منابع مالی و نظارت جامعه‌ی بین‌المللی، که به‌طور متناقض‌نمایی معمولاً از آنها پشتیبانی می‌کند.

ماهیت مسالمت‌آمیز تظاهرات نیز در چگونگی درک و تعریف این خیزش از چشم‌انداز مقاومت جهانی نقش داشته است. استفاده از زور مستلزم درجه‌ای از مشروعیت است که معمولاً از طریق مفهوم‌سازی‌های سست به‌سان دفاعی برای برقراری مجدد نظم استنباط می‌شود. تکرار این رویه در مورد قیام سودان دشوار بوده است، به‌رغم استفاده‌ی داخلی و خارجی از لفاظی‌های بازدارنده: در سطح داخلی این پروپاگاندا‌ی نژادپرستانه که هسته‌های مقاومت دارفور موجب گسترش ناامنی هستند؛ و در سطح خارجی، این گفتار که سودان در معرض این خطر قرار دارد که به سرنوشت سوریه و یمن دچار شود.

**محمد:** در حال حاضر، تنها کارتی که «ائتلاف منشور» در دست دارد، تاکتیک‌های اشغال (تحصن) و سنگربندی‌های ماست. تلاش‌های موزیانه‌ی متعددی برای خلاص‌شدن از شر آنها صورت گرفته است، ولی تاکنون مؤثر واقع نشده‌اند. با این حال، اخیراً درست پیش از شروع مجدد مذاکرات بین «ائتلاف منشور» و «شورای نظامی»، انقلابیون شروع کردند به ساختن موانع و سنگربندی‌ها در سراسر جاده‌ی نیل، که یک شریان مهم در سیستم جاده‌ای خارطوم است. این اقدام ظاهراً در پاسخ به بسته‌شدن پلی بود که «نیروهای پشتیبانی» کنترل آن را در دست داشتند. اما این سنگربندی‌ها پس از گذشت چند ساعت، حیاتی مستقل پیدا کردند و در نهایت حتی از کنترل «ائتلاف منشور» نیز خارج شدند. پیام این حرکت واضح بود و آن اینکه اگر به‌سمت یک دولت غیرنظامی حرکت نکنیم و «شورای نظامی» همچنان از این کار طفره برود، بدون توجه به مواضع «ائتلاف منشور» و حتی «انجمن متخصصان»، تا زمانی که مذاکرات به‌نفع ما تمام نشود، پیشروی خواهیم کرد.

همدتی، فرماندهی «نیروهای پشتیبانی»، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که انقلابیون «آشوب می‌آورند» و اینکه «هرچ‌ومرچ امروز به‌پایان می‌رسد.» سپس، «نیروهای پشتیبانی» در محل جاده‌ی نیل مستقر شدند و در روز هشتم رمضان شماری از معترضان در پشت سنگرها با اصابت گلوله کشته شدند. به‌رغم شواهد تصویری (ویدئویی)، و شاید به‌دلیل استیلا‌ی فرهنگ معافیت از مجازات، «نیروهای پشتیبانی» سعی کردند مداخله‌ی خود را انکار کنند و حتی این واقعه را به سربازان رده‌پایین ارتش نسبت دادند. این فقط باعث شد تا ظن عموم مردم هرچه بیشتر به‌سوی متوجه آنها بشود. همه‌ی این‌ها بدین معناست که رویکرد «نیروهای پشتیبانی» حداقل در خارطوم کاملاً غیرقابل پیش‌بینی است. در دارفور و حومه، آنها ماهیت واقعی خود را آشکارتر نشان می‌دهند. اما حتی در اینجا [خارطوم] هم، صرفاً برای نشان‌دادن قدرت‌شان، حاضرند گهگاه چند انقلابی را بکشند.

سواحل دریای سرخ و تنگه‌ی باب‌المنندب مکان‌های مهمی هستند که امارات و عربستان سعودی علاقه‌ی ویژه‌ای به آنها دارند. چون این نقاط به‌واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی‌شان بین شاخ آفریقا و شبه‌جزیره‌ی عربستان، دریای مدیترانه را از طریق کانال سوئز به دریای سرخ و اقیانوس هند متصل می‌کنند. به‌همین دلیل است که الگوی مورد علاقه این دولت‌ها برای آتی‌هی سودان، مدل مصری دیکتاتوری نظامی است؛ که این مساله با نقش سرمایه‌ی خلیج [فارس] در سودان پیوند دارد.



## الیا: آیا اشکال دیگری از نیروهای ضدانقلابی منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارند که بر «شورای نظامی» فشار وارد کنند؟

سارا: بله. درعین حال، از آنجا که بسیاری از این تعاملات علنی نبوده‌اند، پاسخ من عمدتاً مبتنی بر گمانه‌زنی است. عربستان و امارات و نیز قطر منافع تجاری خاص خود را دارند. رژیم البشیر به کشورهای حاشیه‌ی خلیج [فارس] زمین‌هایی به مدت ۹۹ سال اجاره داد که از آن برای کشت محصولات مختلف استفاده می‌کنند. آنها حتی هزینه‌ی آبیاری را هم نمی‌دهند و این خدمات ظاهراً به‌طور رایگان به آنها ارائه می‌شود. اکنون این معاملات و نیز مشارکت سودان در جنگ وحشیانه‌ی یمن در معرض تهدید قرار گرفته‌اند. سعودی‌ها و اماراتی‌ها حاضر نیستند سربازان خود را در جنگ زمینی به‌خطر بیندازند؛ برای آنها مهم است که «چکمه‌هایی سودانی بر روی زمین» داشته باشند. گفته می‌شود که بسیاری از این سربازان کودکان خانواده‌های فقیر هستند. آنها برای کشتن به یمن می‌روند و کشته می‌شوند. من نگران این هستم که چه نوع تغییرات روانی‌ای طی این جنگ در آنها ایجاد می‌شود؛ و آن‌هایی که بازمی‌گردند چه حجمی از خشونت را درون خود حمل خواهند کرد. موحش بودن آن همانند اتفاقی است که در جنگ سودان جنوبی رخ داد. وقتی به آینده فکر می‌کنم، این موضوع برای من ترسناک است.

اما به سوال شما برگردم: ترکیه نیز منافع تجاری زیادی در سودان دارد که در اثر تحولات انقلابی در معرض خطر است. برای مثال، ترکیه ظاهراً بندر سواکین (Suakin) را در ایالت دریای سرخ، در نزدیکی ساحل بندر سودان، اجاره کرده است. مصر نیز زمین‌های کشاورزی وسیعی را در اجاره دارد؛ اما هم‌اکنون به‌وضوح به‌دلیل وقوع یک انقلاب مردمی در حیاط خلوت‌اش (سودان) احساس تهدید می‌کند. ژنرال السیسی از ریاست خود در اتحادیه‌ی آفریقا برای خرید زمان به‌نفع نظامیان سودان سوءاستفاده کرده است؛ چون عضویت سودان در این اتحادیه می‌بایست تا زمان تدوین قانون اساسی جدید تعلیق می‌شد.

گفته می‌شود که دولت روسیه ارتش سودان را برای سرکوب خشونت‌آمیزتر تظاهرات تحت فشار قرار داده است. اگر درست باشد، برای من معلوم نیست که آن‌ها چه منافع اقتصادی‌ای را دنبال می‌کنند. هرچند اعتقاد بر این است که البشیر در تلاش بود تا دولت روسیه را جذب کند؛ و این پس‌زمینه‌ی دیدار او با بشار اسد بود، که چندماه‌ی پیش از شروع انقلاب انجام گرفته بود. بریتانیا و ایالات متحده در ماه‌های اخیر از انقلاب حمایت کرده‌اند، اما کمتر از طریق سیاست‌گذاری مشخص و بیشتر در قالب کلمات و بازدید از تحصن‌ها. تصور می‌کنم برنامه‌های اقتصادی آنها در آینده، تضمین معاملات مطلوب برای کشورهایشان، ترویج خصوصی‌سازی و غیره خواهد بود. تقریباً به‌یقین می‌توان گفت که ایالات متحده همچنین به نفت سودان چشم دارد (اگر سودان جنوبی درگیری‌های داخلی‌اش را حل‌وفصل کند، هنوز هم برای رساندن نفت خود به بنادر شمالی متکی به سودان خواهد بود). ناگفته نماند که ایالات متحده باید محاسباتی را در نیز رابطه با برنامه‌ی به‌اصطلاح مبارزه با تروریسم خود انجام دهد. نکته‌ی جالب‌توجه آن است که درحالی که ایالات متحده به‌ظاهر از انقلاب سودان حمایت می‌کند، متحد اصلی آن عربستان سعودی علیه انقلاب عمل می‌کند. تفاوت در اینجاست که عربستان از «شورای نظامی» فعالانه حمایت می‌کند، حال آن‌که حمایت ایالات متحده از انقلاب حمایتی صرفاً صوری و انفعالی است.

در همسایگی سودان، ادريس دبی، رهبر دولت اقتدارگرای چاد، احتمالاً نمی‌تواند از آنچه در سودان اتفاق می‌افتد خشنود باشد؛ چون در واقع، انقلاب سودان باعث ایجاد ناآرامی در کشور خود او شده است. او به‌ویژه در برخی گروه‌ها در منطقه‌ی دارفور نفوذ دارد. به‌همین ترتیب، سالوا کییر، رئیس‌جمهور سودان جنوبی نیز در مورد تغییر نظم سیاسی سودان نگران است. بنا بر گزارش‌ها، او به همسر دوم البشیر پناه داد؛ کسی که به‌دلیل فساد مالی در سودان منفور است. با این حال، نمی‌توانم با قاطعیت بگویم که آیا این رهبران هم [کشورهای همسایه] فعالانه از ضدانقلاب پشتیبانی می‌کنند یا خیر.

به‌جز این، اتحادیه‌ی اروپا به‌خودی‌خود از ضدانقلاب حمایت نمی‌کند، اما سیاست‌گذاری اتحادیه‌ی اروپا در خصوص مرزهای خارجی‌اش (از سال ۲۰۱۴) به همدستی کمک کرده تا به بازیگر قدرتمند و سرکش امروز بدل شود. در حالی که اتحادیه‌ی اروپا به‌طور لفظی [روی کاغذ] از مطالبه‌ی یک دولت غیرنظامی حمایت می‌کند، واکنش عملی‌اش مشخصاً ناکافی بوده است. چین تا قبل از تجزیه‌ی سودان، که به انتقال ۷۰ درصد از میادین نفتی به سودان جنوبی منجر شد، شریک تجاری بزرگ رژیم البشیر بود. نمی‌دانم اکنون میزان سرمایه‌گذاری‌اش در سودان چقدر است و موضع‌اش در برابر روند انقلابی جاری چگونه است. و سرانجام اینکه، مدتی‌ست که ذخایر طلای سودان، که حجم آن قابل توجه است، به‌طور قاچاقی از کشور خارج می‌شود. این یک تجارت بزرگ است که کشورهای متعددی درگیر آن هستند و از آن نفع می‌برند.

**محمد:** سارا در صحبت‌اش تقریباً تمام بازیگران قدرت را به‌خوبی برشمرد. من مایلم به سویی‌دیگری از این سؤال پاسخ بدهم: به‌نظر می‌رسد اراده‌ای سیاسی [در سطح جهانی] برای مقابله با حمایت‌هایی که «شورای نظامی» سودان از آن‌ها برخوردار است وجود ندارد. اتحادیه‌ی آفریقا خواستار انتقال فوری قدرت (ظرف ۱۵ روز) به یک دولت غیرنظامی شد و هنگامی که این ۱۵ روز سپری شد، به‌دلیل لابی دولت مصر، اتحادیه‌ی آفریقا فقط به یک «ابراز تأسف» بسنده کرد. اتحادیه‌ی اروپا و به‌طور کلی قدرت‌های امپریالیستی، بیانیه‌های پرطنینی صادر کردند، اما این کاری‌ست که آنها همیشه انجام می‌دهند. و در همین اثنا، دولت‌های امارات و عربستان سعودی از «شورای نظامی» حمایت مادی کرده‌اند. تفاوت بین نیروهای «ائتلاف منشور» و «شورای نظامی» در این است که این دومی میلیاردها دلار پشت سر خود دارد. این اهرم بزرگی در مذاکرات است و باعث می‌شود «شورای نظامی» بخواهد/تواند برای مدت طولانی‌تری قدرت را حفظ نماید.

**الیا:** با توجه به اینکه معترضان سودانی علناً کمک ۳ میلیارد دلاری امارات و عربستان سعودی را رد کردند و از ترک خیابان‌ها تا تشکیل یک دولت غیرنظامی امتناع کردند، آیا فکر می‌کنید معترضان بالاخره به سطحی از آگاهی رسیده‌اند که باعث شود از موج ضدانقلاب مصون بمانند؟ یا اینکه شکل‌گیری ضدانقلاب در آینده‌ی نزدیک را محتمل می‌بینید؟

**سارا:** من معتقدم واگذاری مبلغ ۳ میلیارد دلار به ارتش (در قالب پول نقد و کالاها)، صرفاً برای این بود که ارتش بتواند بخشی از معترضان را «بخرد». اما همان‌طور که گفتید، معترضان کامیون‌های حامل این «کمک خارجی» را بیرون راندند. به‌نظر من سطح عمومی هوشیاری سیاسی بالاست. اما فکر نمی‌کنم مردمان انقلابی هیچ‌گاه از ضدانقلاب مصون باشند. نگرانی اصلی من شامل دو مورد کلی‌ست: یکی اینکه ارتش و/یا «نیروهای پشتیبانی» تنها برای خرید زمان به یک‌جور معامله یا توافق‌نامه تن بدهند؛ و در همان حال، طی دوره‌ی گذار - با حمایت‌های خارجی - در تدارک تسلط مجدد باشند؛ و نگرانی دیگر من، شکل‌گیری یک پوپولیسم است.

هراس من از آن است که چهره‌های رژیم قدیم بتوانند خود را احیا کنند و خود را در لباسی جدید بپوشانند. حتی چهره‌هایی مثل همدتی؛ مگر اینکه او تمام قدرت ماشین خشونت‌بارش را به سمت معترضان در «مرکز» بچرخاند. دارفوری‌ها بهتر می‌دانند، همچنین آن‌هایی در خارج از دارفور که خود را «عرب» می‌شناسند، که برخی از کسانی که خود را با هویت «عرب» تعریف می‌کنند مستعد نوعی گفتمان پوپولیستی هستند که خطرناک، مماشات‌جو و واپس‌گراست. ضدانقلاب همچنین ممکن است دریچه‌ای برای خلع سلاح جنبش‌های مسلحانه و ادغام آنها در نظام سیاسی مسلط پیدا کند. ما در کشورهای متعددی دیده‌ایم که جنبش‌های مسلحانه غالباً انتقالی دشوار و ناقص به احزاب سیاسی داشته‌اند و در نهایت، ذهنیت «برنده همه چیز را می‌برد» و «آنچه ممکن است، درست هم هست» باقی می‌ماند.

حتی در بهترین حالت، که هیچ یک از موارد فوق اتفاق نیافتد یا ما بر آن‌ها غلبه کنیم، چالش واقعی این است که چگونه مطمئن شویم که دموکراسی ما یک دموکراسی بازتوزیعی‌ست، نه دموکراسی بورژوازی، که در همان حال که مخفیانه یا آشکارا ثروت را در دستان تنی چند متمرکز می‌سازد، از انتخابات توده‌ای تغذیه می‌کند. ما در سودان دموکراسی را بخشا پرستش می‌کنیم، تاحدی به این دلیل که بسیار کم از آن برخوردار بوده‌ایم. اما جهان مملو از نظام‌های دموکراتیکی‌ست که در آن‌ها برخی از مردم همچنان از گرسنگی می‌میرند، در حالی که برخی دیگر، در هر وعده‌ی غذایی‌شان بخشی از غذا را دور می‌ریزند.

**محمد:** بدبینی مرا ببخشید؛ اما به‌رغم گام‌هایی که انقلاب سودان تاکنون برداشته، بدبینی انقلابی حکم می‌کند که ما حتی می‌باید در انتظار وقوع ضدانقلاب باشیم. نخست به این دلیل که اگرچه من نسبت به «انجمن متخصصان» اعتماد و علاقه دارم، اما نسبت به «ائتلاف منشور»، به‌ویژه جناح میانه‌روتر آن (شامل حزب کنگره‌ی سودان و حزب امت) بسیار بدبین هستم. احساس می‌کنم که احتمالاً همدتی نقشی در انتقال قدرت خواهد داشت؛ در این معنا که روزی که دولت غیرنظامی را دریافت کنیم، در واقع همان روزی‌ست که ضدانقلاب آغاز می‌شود. در بزنگاه این‌گونه رویدادهای مهم تاریخی، معمولاً جشن‌هایی برگزار می‌شود، ولی ساعاتی بعداً با فرارسیدن لحظات سکوت و هوشیاری انقلابیون در خیابان اعلام می‌کنند که «انقلاب تازه شروع شده است». من چنین نگرشی را دوست دارم. راه درازی در پیش داریم و به‌نظر من، اگر اساساً در کم درست باشد، مرحله‌ی بعدی انقلاب گسترش مبارزه‌ای‌ست که شوراهای محلات برپا کرده‌اند.

**الیا:** آیا فکر می‌کنید اقدام اخیر عبدالفتاح برهان علیه بسیاری از مقامات متهم به فساد و کلاهبرداری، از جمله دو برادر عمر البشیر، برای متقاعد کردن معترضان به ترک خیابان‌ها کافی باشد؟

**سارا عباس:** هیچ چیز معترضان را متقاعد نمی‌سازد که خیابان‌ها را ترک کنند، وقتی آنها هنوز ارتش را در قدرت می‌بینند. و اگر به‌زودی برخی از مطالبات کلیدی در دوره‌ی انتقالی برآورده نشوند، ممکن است مردم دوباره به خیابان‌ها بریزند. برخی از این مطالبات بی‌گمان عبارتند از تحقق عدالت انتقالی (مثلاً مجازات برای قتل‌ها، و برکناری وفاداران رژیم البشیر از خدمات دولتی)، بهبود وضعیت اقتصادی، و پایان دادن به جنگ‌ها.

**محمد:** من اینجا با سارا موافقم. معترضان شعاری دارند: «خواه بیافتد یا نیافتد، ما می‌مانیم.» که این شعار چنین ادامه می‌یابد: «حتی اگر بیافتد، ما همچنان می‌مانیم.» متقاعد کردن مردم به ترک اشغال مکان‌های

عمومی بسیار طول خواهد کشید و یک دلیل اصلی‌اش این است که بسیاری از تحرکات اشغال‌دیگر خود را به‌سان جماعتی از مردم با تقاضایی مشترک درک می‌کنند. این اشغال‌ها خود را اهرمی برای رهبری انقلابی می‌دانند. ممکن است این صرفاً تفاوت ظریفی به‌نظر برسد، اما در جریان این تحرکات اشغال/تحصن این فهم شکل گرفته است که انقلاب یک رویداد نیست، بلکه یک فرآیند است. همان‌طور که در شعار دیگری چنین بیان می‌شود: «انقلابیون، مبارزان آزادی، ما داریم سفر را تمام می‌کنیم».

**الیا: صحبت از گسست در درون رهبران اپوزیسیون است و اینکه به‌نظر می‌رسد آن‌ها بیشتر مشغول تقسیم‌سندلی‌های کابینه میان خود هستند، تا برکناری «شورای نظامی». آیا به‌همین دلیل بوده که حاکمیت غیرنظامی در اعلام عمومی اعضای کابینه را فاش نکرده است؟ یا دلیل دیگری دارد؟**

سارا: قطعاً. بین «انجمن متخصصان» و برخی از احزاب تثبیت‌شده در «ائتلاف منشور» (مانند حزب امت و حزب کمونیست سودان) اختلافاتی وجود دارد. در هفته‌های اخیر آنها بیانیه‌های مغشوشی صادر کرده‌اند که این امر تأثیر بدی بر روحیه‌ی عمومی داشته و بسیاری از معترضان را خشمگین کرده است. «ائتلاف منشور» به‌تازگی اعلام کرده که آنها این مشکل را حل کرده‌اند و از این پس بیانیه‌ها فقط از سوی این ائتلاف منتشر خواهند شد، نه از سوی احزاب منفرد. من معتقدم برخی از احزاب از روی اکراه با «انجمن متخصصان» وارد ائتلاف شده‌اند، درحالی‌که به‌واقع مایل نیستند به آرای این انجمن تن بدهند. تن‌دادن آن‌ها به ائتلاف با «انجمن متخصصان» صرفاً بدین خاطر بوده که این انجمن در سطح جنبش خیابانی مشروعیتی دارد که خود آنها فاقد آن هستند. برای مثال، صادق‌المهدی از حزب امت، که در دهه‌های پیش از رژیم «انقاذ» (دولت «نجات» عمر البشیر) دو بار و برای مدت کوتاهی نخست‌وزیر بود، می‌پندارد که شایسته‌ی رهبری در دوره‌ی گذار است. او هم البته طرفداران خود را دارد؛ اما شرط می‌بندم اگر او هم‌اکنون برای مقام ریاست‌جمهوری در برابر محمد‌نگی‌الاسام، یک پزشک بسیار جوان و از سخنگویان «انجمن متخصصان» قرار گیرد، الاسام به‌راحتی پیروز خواهد شد.

همچنین برخی از جنبش‌های مسلحانه‌ای که منشور آزادی و تغییر را امضا کرده‌اند، مانند «جنبش آزادی سودان - مینوی<sup>۳۲</sup>»، با احزاب سیاسی تنش دارند. من معتقدم که این تنش‌ها کمتر به چشم‌انداز گذار مربوط می‌شود و بیشتر معطوف به آن است که آنها می‌خواهند چه موقعیتی را برای خود تضمین کنند. من باز هم نگرانم، زیرا طبقه‌ی سیاسی سازمان‌یافته‌ی ما در سودان، به‌طور کلی فاقد اعتمادبه‌نفس به‌نظر می‌رسد (در بیانی ملایم). امیدوارم در نهایت با دولتی مواجه نشویم که بیش از اینکه کشور را بچرخاند، روی دعوا و تنش درونی متمرکز گردد. زیرا - صادقانه بگویم - مردم سودان به‌قدر کافی رنج کشیده‌اند و شایسته‌ی وضعیت بهتری هستند.

راگا: از منظر تاریخی، تقابل‌های سیاسی حاکم بر سودان مستعد آن‌اند که به شکست [دیگری] منجر شوند. کودتای ۱۹۸۹ [با هم‌دستی البشیر و الترابی] از آن‌رو رخ داد و توجیه شد که دولت منتخب سال ۱۹۸۵ نتوانست بر سر سیاست‌هایش به توافق برسد که این امر به‌نوبه‌ی خود باعث فروپاشی دولت شد. رویه‌ی کنونی هم همان‌طور که سارا گفت، به‌سختی نشانی از اعتمادبه‌نفس نمایندگان اپوزیسیون دارد؛ ضمن اینکه

آن‌ها شامل همان احزابی هستند که ما در هر چرخه‌ی نظامی-غیرنظامی به ارث می‌بریم. امروز، این نگرانی وجود دارد که ایده‌ی «دولت تکنوکرات» صرفاً برای جلوگیری از تشدید شکاف‌های داخلی در «ائتلاف منشور» شکل گرفته باشد. افسانه‌ی عدم اتحاد انتقالی<sup>۳۳</sup> که به ما فروخته شده، در صورت تحقق، بسیار خطرناک است. زیرا مسئولیت پاسخ‌گویی دولت را در قبال کسانی که ظاهراً از طریق یک قرارداد سیاسی بر آن‌ها حکم می‌راند تضعیف می‌کند و روابط قدرت را به مفهوم «مدیریت»، مطابق آرمان نئولیبرالی، فرومی‌کاهد.

**الیا: به نظر می‌رسد در جهان عرب یک اجماع عمومی وجود دارد که اینک با اعتراضات سودان و الجزایر، امیدها و رویاهای [ناکام] موج اول قیام‌های اعراب در شرف تحقق است. در سودان و مناطق مجاور، همبستگی با قیام‌های سوریه، مراکش، مصر و غیره چه جایگاهی دارد؟**

**سارا:** این همبستگی از اهمیت زیادی برخوردار است. ما سودانی‌ها همیشه از سوی جهان عرب به شیوه‌ی دوگانه‌ای نگریده شده‌ایم. بسیاری از جمعیت سودان، اگر نه اکثریت، خود را عرب می‌دانند؛ با این حال، جهان عرب، تاحدی به دلیل نژادپرستی، اغلب با سودان به شیوه‌ای از بالا و قیوم‌آبانه رفتار کرده است. شاید این انقلاب برخی از این تصورات را اصلاح کرده باشد و نشان داده باشد که همه‌ی ما چیزهایی برای یادگیری از یکدیگر داریم. عرب‌های چپ‌گرا در نهایت به این خیزش توجه نشان دادند و حمایت از آن را آغاز کردند و بسیاری از آنها واقعاً از ما حمایت می‌کنند. موج اول خیزش‌های بهار عربی (۲۰۱۱) برای ما نقطه‌ی عطفی بود. این خیزش‌ها خاطره‌ی شورش‌های خودمان، پیش از سال ۲۰۱۱/۲۰۱۰، را برای ما زنده کرد و درعین حال، تخیل ما را نیز گسترش داد. برای مثال، در تحصن عمومی مقابل ستاد فرماندهی نظامی در خارطوم ردپای همان شیوه‌ی سازماندهی از پایین که در اشغال میدان تحریر تجربه شده بود مشهود است. وقوع خیزش‌های بهار عربی مقارن با برهه‌ی ویران‌گری در تاریخ سودان بود: سالی که کشور ما در کشاکش تجزیه‌شدن بود. طبعاً من هم مانند برخی از شمالی‌ها [سودان کنونی] از حق مردم سودان جنوبی در تعیین سرنوشت‌شان کاملاً دفاع می‌کنم؛ به‌ویژه با توجه به تنزل جنایتکارانه و نژادپرستانه‌ی آنها به شهروندان درجه‌ی دوم توسط جامعه «عربی» سودان. با این حال، قلباً باور دارم که پاسخ این‌گونه ستم‌ها و معضلات نه ایجاد ملت‌های بیشتر، بلکه [مبارزه برای] برابری بیشتر است. در غیر این صورت، ما فقط یک زندان را با زندانی دیگر جایگزین می‌کنیم. پس از آن واقعه، ما در شمال [سودان] هم امید خود را به تغییر رژیم از درون و یا به کمک جامعه‌ی بین‌المللی از دست دادیم. ما در مواجهه با وخامت فزاینده‌ی اوضاع اقتصادی و جنگ‌های ظاهراً پایان‌ناپذیر، به شدت افسرده شدیم. ضمن اینکه تاکنون در بیشتر کشورهای منطقه شاهد پیروزی ضدانقلاب‌ها بوده‌ایم. ولی ما همچنین از تاریخ خود آموخته‌ایم که حتی قیام‌های شکست‌خورده نیز ذهنیت عمومی را تغییر می‌دهند و ردپای مازادی در قالب دانش سازمانی/سازمان‌یابی، شبکه‌ها، نمادها، آهنگ‌ها و داستان‌ها (اعم از شفاهی و مکتوب) از خود به‌جا می‌گذارند. فکر می‌کنم در واقع گرسنگی آن چیزی است که جرقه‌ی انقلاب را برافروخت، اما سازماندهی چیزی است که آن جرقه را به آتشی عظیم تبدیل کرد، که همگان ناراضی‌های خود را در آن به‌آتش کشیدند: فقر، نژادپرستی، بی‌قانونی، سلب مالکیت، ستم مردسالارانه و غیره. موج اول قیام‌های عربی (۲۰۱۱) به ما درس‌های هشدارآمیزی داد: مثلاً در مورد سرعت

و عمق حملات ضدانقلاب؛ و اینکه ما نباید تعجیلی برای برچیدن جنبش‌های خیابانی‌مان داشته باشیم؛ زیرا آنها تمام آن چیزی هستند که داریم. اکنون با نگاهی رو به آینده، و در سطحی بسیار استراتژیک، باید از یکدیگر پشتیبانی کنیم (نه فقط در جهان عرب، بلکه به‌طور گسترده‌تر در خاورمیانه و آفریقا) زیرا هر پیروزی در هر کجای این مناطق، زمین‌زیرپای جریان‌های انقلابی خودمان را محکم‌تر می‌سازد. و برعکس، هر رژیم دیکتاتور و سرکوب‌گر که سرپا بماند، در جهت تضعیف جنبش‌های ما در سراسر منطقه تلاش خواهد کرد. مهم‌تر از همه، ما باید از ناسیونالیسم به‌سوی انترناسیونالیسم برویم. واقفم که این دستورالعمل بزرگی برای کل این منطقه است، اما چاره‌ی دیگری نداریم. خوب است که به ملت خود افتخار کنیم، اما ناسیونالیسم همواره یک شمشیر دولبه است: همزمان که بسیج می‌کند، حذف و طرد هم می‌کند. بخشی از ملزومات حرکت به‌سمت انترناسیونالیسم، به‌عنوان اولین گام، آن است که رقابت بر سر اینکه چه کسی بیشترین آسیب را دیده است، متوقف سازیم. رنج‌های ما منحصربه‌فرد نیستند. ستم‌های وارد بر ما مشترک‌اند، و اگر می‌خواهیم پیروز شویم، مقاومت ما نیز می‌باید مشترک باشد. این وضع [پراکندگی به‌رغم اشتراکات] نباید تداوم بیابد؛ دقیقاً به‌همان میزان باید مقاومت مشترک را نیز تدارک ببینیم. تجارب انقلابی سودان و الجزایر به ما نشان می‌دهند که با نزدیک‌سازی نشانگان فرهنگی و تاریخی یکتای‌مان، چه قدرتی برای آموختن و الهام‌گرفتن از تاکتیک‌های مقاومت یکدیگر وجود دارد. بدون آواز و شعر و احیای زبان‌ها و گویش‌های‌مان، انقلاب سودان قادر نبود نزدیک به نیم‌سال خود را در خیابان‌ها حفظ کند.

**راگا:** بین‌المللی‌شدن مبارزه اهمیت زیادی برای شناسایی و پرداختن به ریشه‌ی اصلی بحران دارد، که از نظر تاریخی چیزی نیست جز [میراث] ساختار استعماری، که اخیراً با نظم نولیبرالی معاصر که دولت را مطیع هوس‌های سرمایه‌ی خارجی کرده، پیوند یافته است. در حالی که هر مبارزه‌ای تاریخ و ویژگی‌های خاص خود را دارد، همه‌ی آن‌ها واجد این خصلت مشترک‌اند که می‌کوشند از سیطره‌ی شبیح مجتمع صنعتی-نظامی خلاصی یابند. شبیحی که بازوی نرم آن «موسسات مالی بین‌المللی» هستند؛ اصطلاحی شکیل برای کوسه‌های وام‌دهنده‌ی پول که تحت پوشش روابط بین‌المللی و موسسات جهانی‌شده‌ی آن عمل می‌کنند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مسیر نولیبرالی خصوصی‌سازی و بی‌ثبات‌سازی کار را تجویز او تحمیل کرده‌اند. در اثر پیشبرد این سیاست‌های دوگانه، قراردادهای اجتماعی به‌گونه‌ای تغییر یافته‌اند که پاسخگو ساختن دولت‌های جنوب جهانی در برابر مردمان حوزه‌ی حکمرانی‌شان ناممکن شده است. بازوی خشن‌تر و ستیزه‌جویانه‌تر نظم نولیبرال، مداخلات نظامی و تسلیح دولت‌ها در جهت حفظ قلمروهای قدرت و ثروت، مسیر مکمل دیگری بود که به نخبگان و قدرتمندان در جنوب جهانی تجویز شد. تاریخ طولانی سیاست‌های نرم نولیبرالی دولت سودان باید هم آن را به مسیر ستیزه‌جویانه‌اش سوق می‌داد. اینکه پس از یک انقلاب هم، صحنه مرکزی [قدرت] همچنان توسط همان سیاست‌های همیشگی خشونت‌بار جهان پیرامونی اشغال می‌شود، و همزمان توسط همان قدرت‌هایی که شاهد نابودی منطقه بوده‌اند پشتیبانی می‌گردد، نه فقط تصادفی نیست، بلکه بدون کارکردهای ستیزه‌جویانه‌تر نظم نولیبرال امکان‌پذیر نمی‌بود.

در اینجا، باید تأکید کنم که همبستگی سازنده از خانه [قلمرو داخلی] شروع می‌شود؛ طبقه‌ی متوسط سودانی همواره به نادیده‌گرفتن [مردمان] مناطق پیرامونی گرایش داشته است. جهانی‌شدن این امکان را برای آن‌ها فراهم کرده است که از طریق سیاست‌های هویتی، با یک طبقه‌ی متوسط بین‌المللی سیال، که ارزش‌ها و آرمان‌های مشترکی با آن‌ها دارند، پیوند هویتی برقرار کنند. مباحث مربوط به بازشناسی [هویت]

عرب آفریقایی بسیار حذف‌گرا و طردکننده‌اند و ناظر بر پیکربندی جغرافیایی محدودی از ناسیونالیسم سودانی هستند که بیش از آن که دغدغهی یافتن پاسخ‌هایی برای مسایل مربوط به رابطه‌ی شهروندی و هویت داشته باشد، با روایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم‌خوانی دارد. مجدی‌الگیزولی<sup>۳۴</sup> در مقاله‌ی اخیر خود به‌درستی تاکید کرده است که البشیر تنها به‌دلیل ناتوانی در ارائه‌ی نوع سبک‌زندگی‌ای که طبقه‌ی متوسط شهری به آن عادت کرده بود، مجازات شد؛ بدون توجه به این واقعیت که مزایای این نوع سبک‌زندگی از طریق شمار خشونت‌بار مناطق پیرامونی حاصل شده‌اند.

**الیا: مهاجران سودانی در کشورهای مختلف در انتشار صدای معترضان داخل سودان و برجسته‌سازی پیغام انقلاب و معرفی نمایندگان آن در سراسر جهان نقش ایفا کرده‌اند. این مشارکت چقدر حیاتی بود و دیاسپورا چه نقشی می‌تواند در آینده ایفا کند؟**

سارا: نقش دیاسپورا تاکنون حیاتی بوده است. برای توضیح آن، درک این نکته مهم است که میلیون‌ها سودانی خارج از کشور عمدتاً به‌دلیل آزار و اذیت سیاسی، ویرانی اقتصادی، ناامنی فیزیکی ناشی از جنگ، و یا هر ترکیبی از موارد فوق، از کشور فرار کرده یا کشور را ترک کرده‌اند. حتی آنهایی که دارای امتیازات بیشتری هستند، یعنی کسانی که با «انتخاب» شخصی و به‌واسطه‌ی برخورداری از «مهارت‌های قابل فروش»<sup>۳۵</sup> کشور را ترک کردند، از رژیم البشیر متنفرند. چرا که آن‌ها نیز می‌دانند که حکومت البشیر کشور را به‌لحاظ بسیاری از شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی، در انتهای جدول جهانی قرار داده است و نیز داشتن گذرنامه‌ی سودانی را به مایه‌ی گرفتاری بدل کرده است. مهاجران سودانی تقریباً به‌همان سرعت معترضان داخل کشور بسیج شدند. نقش ما به‌ویژه این بود که از طریق رسانه‌های اجتماعی، با روزنامه‌نگاران و سیاستمداران پیوند برقرار کنیم تا رویدادهای سودان را پوشش دهند، یا از اعتراضات حمایت کنند و غیره. اما تلاش ما پیش از هر چیز معطوف به آن بود که به معترضان داخل نشان دهیم که با آنها همراه و همدل هستیم. ما در شهرهای مختلف تظاهرات برپا کردیم و با برگزاری جلسات اطلاع‌رسانی سفیران و نمایندگان رژیم البشیر را افشا کردیم. ما همچنین کمک مالی جمع‌آوری کردیم تا مجروحان مداوا شوند و در ماه رمضان معترضان بتوانند همچنان در خیابان بمانند. از زمانی که رسانه‌های بین‌المللی پوشش رویدادهای سودان را آغاز کردند، یعنی حوالی سقوط البشیر، ما مجبور شدیم بسیاری از تصورات غلط و اطلاعات نادرست را اصلاح کنیم. بسیاری از فعالان خارج کشور در حمایت از انقلاب نوشتند، موسیقی تولید کردند یا مداخلات هنری انجام دادند.

اما نقش مطلوب دیاسپورا می‌تواند بازگشت به سودان و کمک به بازسازی کشور باشد، اگر یک انتقال واقعی اتفاق بیفتد (اصلاً مطمئن نیستم که این اتفاق بیافتد، زیرا همه‌چیز بسیار شکننده است). در این صورت، حدس من این است که برخی از مهاجران سودانی بازخواهند گشت. طبعاً برخی از آنان هم باز نمی‌گردند، چون مردم در جای دیگری زندگی ساخته‌اند و خانواده تشکیل داده‌اند و بنابراین [بازگشت] کار پیچیده‌ای است. اما پیچیده‌تر آن است که از مهاجران تحصیل کرده خواسته می‌شود که از طریق دانش تخصصی‌شان به آینده‌ی سودان کمک کنند. این خواسته از یک سو موجه و منطقی است. اما از سوی دیگر،

34 Magdi Elgizouli  
35 marketable skills

حاکمی از درکی «تکنوکراتی» نسبت به آینده است که شکلی از دیدگاه‌های نولیبرالی را بازتاب می‌دهد. حال آن که نولیبرالیسم حتی در کشورهای «دنیای متمدن» هم - که بسیاری از سودانی‌ها آرزوی تقلید از آنها را دارند - فلاکت و بدبختی به بار آورده است. بنابراین، من بر این باورم که ما باید از طریق برعهده گرفتن و سهم‌شدن در برخی نقش‌های دیگر، به ساختن چشم‌انداز نیرومندتری کمک کنیم که قادر باشد به تحقق سه خواسته‌ی اصلی انقلاب یاری برساند: آزادی، صلح و عدالت. این پیکاری‌ست برای فرارفتن از قیامی که صرفاً خواهان سرنگونی رژیم است به سوی انقلابی که جامعه را متحول می‌سازد.

**راگا:** مهاجران سودانی نقش فوق‌العاده‌ای در حمایت از موفقیت خیزش داشته‌اند. این حمایت تأثیر زیادی در حفظ و تداوم بسیج داخلی داشته است. کارزارهای مالی در دیاسپورا، راه موثری برای تداوم تحصن‌های عمومی، که اکنون دومین ماه برپایی خود را سپری می‌کنند، فراهم کرده‌اند. جمع‌آوری کمک‌های مالی که طی دو هفته به رقمی بیش از نیم‌میلیون دلار رسید، اقدامی نجات‌دهنده برای تامین نیازهای اساسی معترضان (از غذا گرفته تا مراقبت‌های بهداشتی) بود. ولی مازاد این ابتکارات، چیزی بیش از کمک به تأمین ملزومات معیشتی معترضان بود. چون به‌میانجی این ابتکارات، بین کسانی که کشور را ترک کردند و آنچه در «خانه» پشت سر نهادند، از تعلقات خانوادگی، حرفه‌ای و جغرافیایی، تا هر عاملی که مشارکت آنان در کمک‌رسانی را برانگیخته، پیوندهای قدیمی دوباره فعال شده‌اند. این امر به هر دو طرف احساس مسئولیت ملی نسبت به یکدیگر را داده است که می‌تواند در آینده به‌عنوان چارچوبی سازنده برای از بین بردن شکاف‌های قومی، جغرافیایی و نسلی عمل کند.

مشارکت دیاسپورا در یاری‌رسانی به انقلاب سودان وجه دیگری هم داشته است: در پی سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی حزب کنگره‌ی ملی، بسیاری از سیاستمداران و فعالین سیاسی مخالف یا فرار کردند و یا تبعید شدند (که در نهایت عمدتاً در پایتخت‌های غربی ساکن شدند). بسیاری از این افراد به‌زودی کانون‌های سیاسی بیرونی احزاب اصلی اپوزیسیون و جنبش‌های سیاسی را شکل دادند، که اکنون بخشی از «ائتلاف منشور» هستند. به‌لطف این دسترسی، آنها قادر شدند از طرف حوزه‌های انتخابیه‌ی خود از انقلاب دفاع کنند و بدین طریق در کشاکش روایت‌های بین‌المللی از تحولات سودان، حمایت سیاسی بیشتری را برای انقلاب تأمین کنند. این اقدامات تنها محدود به برگزاری جلسات سیاسی سطح‌بالا و انتشار بیانیه‌ها و طومارهای اعتراضی نبود، بلکه همچنین شامل برخی اشکال قدیمی‌تر اعتراض سیاسی و فعالیت عمومی در سراسر اروپا و آمریکا بود. فرهیختگان سودانی در دیاسپورا، با کمک همکاران‌شان، رسانه‌های عمومی را با اخبار و گزارش‌ها و پُست‌های مربوط به سودان پر کردند؛ برخی از تولیدات این رسانه‌ها و حساب‌های کاربری حتی برای کسانی که در داخل کشور بودند نیز آموزنده بودند.

با این همه، خطر تبدیل این حمایت‌ها به «مداخله» وجود دارد، به‌ویژه با توجه به اینکه در دیاسپورا عمدتاً روایتی از مقاومت برجسته می‌شود که هدف این خیزش را دستیابی به لیبرال‌دموکراسی به‌منزله‌ی یک هدف معرفی می‌کند؛ نه همچون وسیله‌ای برای دستیابی به حق دسترسی برابر اجتماعی-اقتصادی به منابع دولتی. روایت دیاسپورا از انقلاب با خطر [ترویج] ایده‌های نولیبرالی در مورد شهروندی، مصرف و جهان‌وطنی همراه است. در حال حاضر، ما شاهد این پدیده هستیم که دیاسپورا کادرهای تکنوکرات خود را برای دوره‌ی انتقالی غیرنظامی نامزد می‌کند؛ افرادی که تحصیل کرده و توانا تلقی می‌شوند، ولی در عین حال تعلقات طبقاتی و



اجتماعی خود را دارند. ایدئولوژی «موفقیت» آنها، کسب تخصص و صلاحیت‌های غیرسیاسی به سبک غربی‌ست؛ تلاشی که اگرچه بخشا قابل‌ستایش است، ولی ربطی به نیاز جامعه‌ی سودان ندارد. یکی از نگران‌کننده‌ترین روندهایی که طی چندماه اخیر در روند فعالیت‌های عمومی خارج کشور در حمایت از سودان مشهود بوده این است که نسل قدیمی‌تر، به‌ویژه آن‌هایی که هنوز دارای نفوذ سیاسی هستند، تلاش می‌کنند تا از طریق ارجاع به پیشینه‌ی خود در سال‌های پیش از کودتای ۱۹۸۹، نتایج فرآیندهای سیاسی فعلی را شکل دهند. در عین حال، تلاش‌هایی هم برای مقابله با این منطق «تکنوکرات‌واجد شرایط» شکل گرفته است؛ به‌رغم پویای طبقاتی حذفی و طردکننده‌ای که هواداران این منطق به کار می‌گیرند. با این اوصاف، فعالیت دیاسپورا، اگر مورد بازنگری انتقادی قرار نگیرد، در معرض این خطر قرار دارد که به‌منزله‌ی خوراک‌رسان اصلی منطق یادشده عمل کند.

### الیا: در صورت تشکیل یک دولت غیرنظامی، رابطه با سودان جنوبی را چگونه می‌بینید؟

سارا: رژیم سودان جنوبی، مانند رژیم بشیر، یک کابوس هولناک است. بنابراین، هر حکومت غیرنظامی و دموکراتیکی که لیافت این عنوان را داشته باشد نمی‌تواند با وجدانی راحت روابط خوبی با این رژیم برقرار کند. اما تصور می‌کنم دیالوگی وجود خواهد داشت، زیرا اتحاد مجدد دو سرزمین آرزوی نه‌چندان پنهانی توده‌های انقلابی‌ست. در هر صورت، امیدوارم دولت غیرنظامی آتی سودان برخلاف خود دولت سودان جنوبی، شهروندان این کشور را مورد مراقبت و حمایت قرار دهد. سودان شمالی مسلماً به ایجاد کابوسی که مردمان سودان جنوبی در آن قرار گرفته‌اند کمک کرده است؛ ضمن اینکه آنها را طی نسل‌های متوالی خلع‌ید کرده بود. بازشناسی عمومی این ستم و تبعیض، و حتی بازپرداخت به آسیب‌دیدگان، در نظر من سیاستی کلیدی‌ست. اما این صرفاً آرزوی خودم است و بازتابی از آن را در گفتمان‌های انقلابی نمی‌بینم. با این حال، کمترین کاری که یک دولت غیرنظامی می‌تواند انجام دهد این است که حق شهروندی را به اهالی سودان جنوبی ساکن در شمال، و هر کسی که خواهان بازگشت به سودان باشد، بازگرداند. در حال حاضر، این مردم در سرزمین خود [سودان] همچون بیگانگان در بلاتکلیفی زندگی می‌کنند. و اینها برخی از محروم‌ترین و شکننده‌ترین اجتماعات سودان هستند. آنها نتوانسته‌اند در روند انقلاب مطالبات جمعی خود را مدون سازند و عرضه کنند، هرچند که بسیاری از آنان به‌طور فردی در انقلاب مشارکت داشته‌اند. متأسفانه ضرورتی که به آن اشاره کردم، در منشور آزادی و تغییر یا در طرح پیشنهادی برای قانون اساسی موقت منعکس نشده است. [در این متون] تمرکز اصلی صرفاً بر رفع موانع اتحاد مجدد دو سرزمین است؛ حال آن‌که فکر می‌کنم تأمین حمایت‌های ذکرشده اولین گام حیاتی‌ست و تصمیم‌نهایی باید با مردمان سودان جنوبی باشد.

راگا: هر دو کشور برای ثبات سیاسی به یکدیگر متکی هستند. راهکار مبتنی بر این وابستگی متأسفانه فاسد است. نخبگان دولت سودان به درآمد نفت جنوب نیاز دارند؛ نخبگان دولت جنوبی نیز به تجربه و منابع دولت امنیتی سودان نیاز دارند، تا انبوه شبه‌نظامیان بسیار پراکنده‌ی خود را همراه سازند و انسجام بدهند، همان‌طور که در تلاش‌های اخیر صلح‌بانی برای میانجی‌گری در سودان جنوبی آشکار شد. با این حال، همان‌طور که سارا اشاره کرد، سیاست [فعلی] سودان و سودان جنوبی صرفاً به نخبه‌سالاری سیاسی، خویشاوندسالاری فراملی، مهاجرت و جابجایی داخلی محدود نمی‌شوند. بلکه همه‌ی روابط تولیدی پیرامونی، منافع سودان جنوبی را در کانون مبارزه‌ی سودان برای دستیابی به اصلاحات ساختاری قرار می‌دهند. دستور

کار اتحاد مجدد دو سرزمین بسیار پیچیده‌تر از احیای یک دولت غیرنظامی‌ست. چون این خطر وجود دارد که بحران سودان جنوبی را صرفاً به‌عنوان یکی از محصولات دولت امنیتی اسلام‌گرا نشان دهد؛ حال آن‌که خاستگاه این بحران بسیار قدیمی‌تر است و ریشه در سلسله‌مراتب طبقاتی پسااستعماری سودان دارد که قومیت به‌طور نامطلوبی در دل آن چیده شده است.

### الیا: اوضاع فعلی خیزش سودان چگونه است؟

سارا: «ائتلاف منشور» مذاکره با «شورای نظامی» را با استراتژی تشدید روند انقلابی آغاز کرده است و تهدید کرده که در صورت عدم پیشرفت سریع مذاکرات برای اعتصاب عمومی فراخوان خواهد داد. در روز دوشنبه، ۱۳ مه، تیم‌های مذاکره‌کننده در مورد ساختار دولت و نقش‌های طرفین به توافق رسیدند. با این حال، در همان شب مذاکره، معترضان در محل تحصن عمومی مورد حمله‌ی خشونت‌بار قرار گرفتند که به مجروح شدن گسترده و تلفات انسانی منجر شد. این اتفاق باعث ایجاد یک بحران سیاسی و برآمدن فضایی از خشم، ترس و سرکشی شده است. مذاکرات البته روز بعد ادامه یافت و در مورد برخی موضوعات، به‌ویژه ترکیب مجلس انتقالی و مدت دوره‌ی انتقالی (سه سال) پیشرفتی حاصل شد. ائتلاف منشور همچنین از ارتش خواست درباره‌ی عوامل قتل معترضان تحقیق کند. هرچند طرح‌کردن چنین درخواستی تحت فشار توده‌ها انجام گرفت. زیرا بسیاری خواستار آن بودند که روند مذاکرات تا زمانی که قاتلان به‌دست عدالت سپرده شوند، متوقف گردد. از آنجا که «نیروهای پشتیبانی» مظنون اصلی در انجام این تهاجم هستند، از ارتش خواسته شد که آنها را از منطقه‌ی تحصن دور نگه دارد. به‌رغم پیشرفت مذاکرات در آن روز، امروز ارتش به‌طور ناگهانی مذاکرات را به‌حالت تعلیق درآورد. برای من، این اقدام نشان‌دهنده‌ی یک بحران داخلی‌ست. حدس من این است که بین ارتش و «نیروهای پشتیبانی» تنش درگرفته است، اما این هنوز ثابت نشده است.

در همین حال، «ائتلاف منشور»، به‌ویژه جناح «انجمن متخصصان»، انرژی زیادی را برای ترغیب مردم به حفظ روند صلح‌آمیز انقلاب صرف کردند. آنها همچنین در مورد تعیین محدوده‌ی تحصن/اشغال ادر خارطوم تصمیم‌گیری کردند، چون طی ماه گذشته دامنه‌ی مکانی تحصن گسترش یافته و منطقه‌ی وسیعی فراتر از منطقه‌ی مقابل ستاد فرماندهی نظامی را در بر گرفته است. آنها در تلاش‌اند تا نظارت خود بر این تحصن را افزایش دهند و تا جای ممکن آن را متمرکز سازند تا بهتر بتوان از مرزهای آن محافظت کرد.

راگا: با نگاهی دقیق‌تر به رویدادهای جاری، می‌توان شکافی داخلی در نحوه‌ی مدیریت فرآیند انقلابی به‌سمت یک روند مدنی را تشخیص داد. به‌نظرم، همین امر شاید دقیق‌ترین سنجه برای فهم پویای رقابتی و نامتوازن قدرت در اردوگاه انقلاب باشد، و نیز برای برآورد مسیر «شورای نظامی» و دیگر نیروهای ضدانقلاب و دلالت‌های آنها برای فردای انقلاب. اما دل‌مشغولی زیاد چپ لیبرال به شیخ اسلام سیاسی به‌منزله‌ی ابزاری برای حکمرانی، روایت‌های بدیل در مورد بازتوزیع روابط قدرت کهن را به‌حاشیه رانده است.

برای بسیاری از افراد حاضر در تحصن مقابل مقرر ستاد فرماندهی نظامی، شیوه‌ی پیشبرد مذاکرات [با نظامیان] و نتایج آن، مادون آستانه‌ی انتظارات انقلابی آنها بود. در نظر آنان، فراخوان‌های اولیه برای تحریم این مذاکرات و افزایش مقاومت مسالمت‌آمیز از طریق برپایی یک اعتصاب سیاسی سراسری که همه‌چیز را

متوقف سازد، می‌توانست/می‌تواند راهکاری باشد برای برجسته‌سازی اقتدار مردم و ارسال این پیام به اردوگاه ضدانقلاب که پیروزی آنان از طریق امتیازگیری غیرممکن است. اما «ائتلاف منشور» با وجود این سیگنال‌های عمومی، تمایلی به افزایش سطح تنش‌ها [با ارتش] نداشت و در عوض کوشید زمینه‌های سیاسی موجود را امتحان کند. در برهه‌ای که عدم‌جدیت «شورای نظامی» در واگذاری قدرت، به‌رغم حسن‌نیت‌های ابرازشده، از دید عموم مردم پنهان نمانده، رهبران انقلاب باید بتوانند این موضوع را واضح‌تر تشخیص دهند. به‌واقع، از یک‌سو با فقدان یک روایت رسمی در پاسخ به این معضل روبرو هستیم؛ اینکه چه‌الگویی باید در مذاکرات به‌کار گرفته شود و چه محدودیت‌هایی باید اعمال گردد. و از سوی دیگر، با فقدان کانالی ارتباطی برای بازتاب و انتقال سرخوردگی جوانان از روند کنونی. این دو فقدان اگرچه مشکل‌زا هستند، اما توأمان فرصت‌ساز هم هستند. بیشتر به این دلیل که فضای جدیدی را برای مداخله‌ی توده‌ها می‌گشایند تا در پیوند با آرمان‌ها و انتخاب‌های‌شان تمام سیاست‌های نخبگان چپ و راست را زیر سؤال ببرند. سرانجام، پس از هفته‌ها نارضایتی در میان توده‌های شورشی، «انجمن متخصصان» پس از شکست آخرین دور مذاکرات، خواستار برپایی اعتصاب جمعی شد. تقریباً همه‌ی بخش‌های فعال جامعه به‌سرعت و وسیعاً از این طرح استقبال کردند، که حاکی از احساس مسئولیت و مقاومت جمعی در میان سودانی‌هاست. این پتانسیل، اگر به‌درستی استفاده شود، یک ابزار قوی برای چانه‌زنی سیاسی خواهد بود. در حالی که اعتصاب سیاسی بی‌گمان کسب امتیازاتی را از «شورای نظامی» تضمین می‌کند، «ائتلاف منشور» می‌باید درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از این آخرین کارت رویکردی استراتژیک اتخاذ کند. این اعتصاب در هر حال فرصت جدیدی را فراهم کرده است؛ به‌ویژه برای ابراز مشارکت جوانان (جمعیت زیر ۴۰ سال)، تا صدای خود را در رابطه با سمت‌وسوی تحولات جاری به گوش بالایی‌ها برسانند: خواه به «ائتلاف منشور» و خواه به «شورای نظامی»؛ نشانگانی که مهر جوانان را بر خود دارد، به‌خوبی گویاست و با صدای رسا صحبت می‌کند.

\* \* \*

#### توضیح کارگاه درباره‌ی این مجموعه:

در کشور سودان از دسامبر ۲۰۱۸ رشته‌ای از اعتراضات توده‌ای در گرفت که به‌سرعت به تمام سطوح جامعه رخنه کرد و پایه‌های دیکتاتوری نظامی-اسلامی سی‌ساله‌ی عمرالبشیر را متزلزل ساخت [بشیر پس از آن که در سال ۱۹۸۹ طی کودتایی نظامی با حمایت جبهه‌ی قومی-اسلامی حسن ترابی به‌قدرت رسید، بلافاصله تمام احزاب سیاسی را ممنوع ساخت و نشریات را تعطیل کرد. او با انحلال مجلس و تحت عنوان رئیس «شورای رهبری انقلاب نجات ملی» تمام قدرت قانون‌گذاری و اجرایی و نیز فرماندهی نیروهای مسلح را در اختیار گرفت. در این جایگاه، او «قوانین شریعت» را به‌عنوان تنها قانون سودان اجباری کرد و دستگاه سرکوب خود را با گسترش هرچه‌بیشتر نیروها و سازوکارهای امنیتی بنا کرد]. اعتراضات به تشدید ستم اقتصادی و طرح مطالبات معیشتی به‌زودی با سایر تضادها و ستم‌های انباشته پیوند یافت. با گسترش دامنه و تنوع مطالبات مردمی، نه‌فقط خیزش عمق و وسعت بیشتری یافت، بلکه سوژه‌های سیاسی جدیدی خلق شدند؛ از جمله زنان آگاه و مبارزی که سهم موثری در رشد و تداوم فرآیند انقلابی سودان ایفا کرده‌اند. در پی تداوم وسیع‌تر و سازمان‌یافته‌تر اعتراضات، ارتش سودان طی کودتایی در آوریل

۲۰۱۹ عمرالبشیر را از قدرت ساقط کرد و نشان داد که قدرت اصلی در نهاد ارتش جای داشته است، نه در شخص بشیر. اما با عزل بشیر، انقلاب سودان خاتمه نیافت و کشاکش بین ارتش و انقلابیون به‌رغم فراز و فرودهای سیاسی و سرکوب‌های خونین و مکرر، هنوز هم ادامه دارد. از آنجا که تاریخ متاخر سودان به‌لحاظ صورت‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی و ساختار قدرت شباهت‌های چشم‌گیری با وضعیت تاریخی ایران دارد، تجارب انقلاب سودان حاوی درس‌های زیادی برای خیزش انقلابی ما خواهد بود. در این رشته متون، که هر یک به‌طور مستقل هم قابل استفاده است، به‌سهم خود می‌کوشیم بخشی از این تجارب را روایت کنیم<sup>۳۶</sup>. درعین حال، باور داریم که فرآیند رهایی جوامع تحت ستم در متن نظام جهانی سلطه، در گرو پیوندهای انترناسیونالیستی و مبارزات مشترک آنهاست. / آبان ۱۴۰۱

\* \* \*

## درس‌های انقلاب سودان:

متن اول | متن دوم | متن سوم | [متن چهارم](#) | [متن پنجم](#) | متن ششم

[kaargaah.net](http://kaargaah.net)

---

۳۶. از میان گزارش‌های تحلیلی درباره‌ی انقلاب سودان (به‌زبان فارسی) از جمله نگاه کنید به مقاله‌ی زیر: آن الکساندر: «طبقه، قدرت و انقلاب در سودان»، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، نشریه‌ی نقد، آبان ۱۴۰۰.